# آداب

# استاد و دانشجو

## در

## تعلّم علوم اسلامی

## و

## فضیلت طالب العلم

تألیف: امام نووی رحمه‌الله

ترجمه: استاد سیف‌الله مدرس گرجی

طلب کردن علم از آنست فرض    که بی‌علم، کس را به حق راه نیست
کسی ننگ دارد از آموختن    که از ننگ نادانی، گاه نیست

«رافعی قزوینی»

ترجمه

# آدابُ العالم وَ المتعلّم

## والمفتی والمستفتی و فضل طالب العلم

از مقدّمه المجموع

امام نووی «رحمه الله»

ترجمه

سیف‌ا.. مُدرس گرجی

مرداد ۱۳۷۶

سنندج پاساژ عزتی انتشارات کردستان ☎ : ۲۵۳۸۲

| | | |
|---|---|---|
| * نام کتاب | : | آداب استاد و دانشجو |
| * مترجم | : | سیف ا... مُدرس گرجی |
| * ناشر | : | انتشارات کردستان |
| * حروفچینی | : | احمد «سنندج» |
| * چاپ و صحافی | : | امین و قائم |
| * چاپ اول | : | ۱۳۷۷ |
| * تیراژ | : | ۵۰۰۰ جلد |
| *** قیمت** | **:** | **۳۰۰ تومان** |

شابک ۳ـ ۲۹ـ ۶۵۴۶ـ ۹۶۴
ISBN 964 - 6546 - 29 - 3

## مقدمه مترجم

بسم الله الرّحمن الرّحیم

(قُل هَلْ یَستوی الَّذینَ یَعْلَمُون و الَّذین لا یَعْلمون اِنّما یَتَذکَّرُ اُولو الالباب)[1]

آگاهان و ناآگاهان برابرند؟!، البته، نه، خردمندان دانند، آگاه کیست و آگاهی کدام است؟ و ارج و مقام دانایی تا به کجاست؟، قرآن کریم، با طرح سؤالی چنین، تعمّق و اندیشمندی اندیشمندان را شاهد و ملاک ارزشیابی قرار می‌دهد، چنانکه در جایی دیگر به مناسبتی نظیر این، فرماید: (وَ ما یَسْتَوِی الاَعمیٰ وَ الْبَصیر وَ لا الظُّلماتُ وَ لا النُّور وَ لا الظِّلُّ وَ لا الحَرُورُ وَ ما یَستوی الاحیاءُ وَ لا الاموات...)[2] آن چنانکه تاریکی و روشنی چون هم نیستند سایه و گرما به هم نمی‌مانند، مردگان و زندگان نه برابرند، با بصیرت «آگاه» و بدون بصیرت «ناآگاه» هم، هیچگاه شباهتی به هم ندارند... تا آنجا که عالمان را در ردیف پیامبران و شهدا و صالحین آورده است.

---

۱ـ سورهٔ زمر ـ آیهٔ ۹ ۲ـ۱۹ تا ۲۲ / فاطر

حضرت محمّدﷺ می‌فرماید: «وقتی عالم و عابد به صراط در آیند، عابد را گویند به بهشت درآی و از عبادتی که کردی بهره‌مند شو. و دانشمند را گویند اینجا بایست و هرکه را می‌خواهی، شفاعت کن، که هر که را شفاعت کنی پذیرفته است و خود در صف پیغمبران درآی».

رسیدن به مرتبه‌ای چنین والا، به توفیق حق، نیازمند به طیّ مراتب و تحصیل شرایط و فراهم آمدن سببهاست، کتاب، تعلّم، آموزشگاه از هر نوع و هر درجه، از همه مهمتر سعی بلیغ، جدّی جدّی و همتی عالی و انگیزه‌های مناسب لازم دارد، شناخت که خود هم انگیزه است و هم هدف، مرهونِ زحمات و تلاشهای بی‌دریغ دانشمندان و دلسوزان بوده که با بیان رسا؛ ندای (أُطلبوا»ها را در دادند، مجلسها آراستند، دفترها پیراستند...

محدّث بزرگوار و منتقد و دانشمند و الاتبار قرن هشتم، امام محی‌الدین ابوزکریا یحیی بن شرف الدین نووی رحمه الله یکی از دلسوزان و خدمتگزاران عالم اسلام و بشریّت بوده با تألیف و تدوین آثار ذی قیمت، قرنهاست دلهای مشتاقان قرآن و حدیث را مملو از رغبت و خاطره‌ها را سرشار از رقّت و مسرّت و اندیشه‌ها را پر از ثروتهای علمی و ذخایر سعادت آفرین گردانده؛ کتاب المجموع و مقدمه آن یکی از این دُرهای گرانبهاست.

خدا را سپاس می‌گزارم که توفیق ترجمه ناقص و مختصر مقدّمه او، دست داد و این را مرهون لطف و عنایت الهی، و همّت والای

مدیر محترم انتشارات کردستان می‌دانم و اینجا به خود لازم می‌شمرم که از همکار عزیز، استاد گرانمایه جناب آقای علی سعادتی که مرا در رفع مشکلاتی، یاور شدند و از آقای مستعان دوست گرامی که چون همیشه مشوّق و راهنمایم بودند تشکر نمایم و از خدای منّان توفیق همگی را خواستار گردم.

مترجم: سیف الله مدرس گرجی

## مقدمه ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش خدایراست، سپاس گزاریم او را و از او تعالی یاری خواهیم و آمرزش طلبیم، به خدا پناه می‌بریم از آفات نفس و زشتی‌های اعمالمان، که هر کس را او هدایت فرمود، گمراه نشد و هر آنکه را راه ننمود، راهنمایی برای او نیست و گواهی دهیم که جز ذات الله یکتا، خداوندی نیست و اینکه حضرت محمدﷺ بنده و فرستاده اوست.

خدای تعالی فرماید: (یا اَیُها الَّذینَ آمَنوا اِتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ و لا تَمُوتُنَّ اِلاّ و انتمْ مسلمون[1]) (ای مؤمنان از خداوند چنانکه سزاوار است پروا کنید و جز در مسلمانی نمیرید).

(یا اَیها النَّاسُ أَتَّقُوا ربَّکُم الَّذی خَلَقَکُم مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ و خَلَق منها زَوجَهَا و بَثَّ منها رِجالاً کثیراً و نساءً و اتقوا اللهَ الَّذي تَساءَلُونَ به و الاَرْحامَ اِنَّ اللهَ کانَ علیکم رقیباً[2]) (ای مردم از پروردگارتان پروا کنید، همو که شما را از یک تن یگانه بیافرید و همسر او را هم از او پدید آورد و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکند و از خدایی که به نام او پیمان

---

۱- ۱۰۲ ـ آل عمران ۲- ۱ـ نساء

می‌بندید یا سوگند می‌دهید، همچنین از گسستن پیوند خویشاوندان پروا کنید چرا که خداوند ناظر و نگهبان شماست)

(یا اَیُّها الَّذینَ آمنا اتقوا اللهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدیداً. یُصلِحْ لَکُم اَعماٰ لَکم و یَغْفِرْ لکم ذُنوبَکُم وَ مَنْ یُطِعِ اللهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فازَ فَوْزاً عظیماً)[۱] (ای مؤمنان از خداوند پروا کنید و سخن درست و استوار بگویید. تا اعمالتان، اصالح بدارد و گناهانتان را بیامرزد و هر کس از خداوند و پیامبر او اطاعت کند به راستی به رستگاری بزرگی نایل شده است).

به خاطر علاقه فراوانی که این انتشاراتی به نشر کتب سودمند دارد و از طرف دیگر گرانی قیمت کتاب بسیار نفیس، «المجموع» از امام نووی، عجالةً، تصمیم به انتخاب و چاپ این مقدمه از کتاب مزبور گرفته شد، امید که خداوند ما را در آنچه مایه خوشنودی ایشان است موفّق بدارد.

ناشر...

---

۱- ۷۰ و ۷۱ ـ احزاب.

## در بیان اخلاص و صدق نیّت در کارها

به صدق کوش که خورشید زاید از نَفَست
که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست
«حافظ»

خدای تعالی فرماید: (و ما اُمِروا اِلاَ لِیَعْبُدواللهَ مُخلصین لَهُ الدین)(۱) «جز این فرمان نیافته بودند که خداوند را بپرستند و پاکدینانه دین خود را برای او خالص دارند» و، (فاعْبدِ اللهَ مُخلصا)(۲) «خدای را خالصانه عبادت کنید»

و، (و مَنْ یَخْرُجْ مِنْ بیتهِ مُهاجِراً الی اللهِ و رَسُولِه ثُمَّ یُدرکْهُ المَوْتُ فَقد وَقَع اَجْرهُ علی الله)(۳): «و هر کس که در راه خدا هجرت کند و از خانه و کاشانه خویش بیرون رود سپس مرگش فرا رسد، حقاً که پاداش او بر خداوند است»

و از امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت داریم که گفت: از حضرت رسول ﷺ شنیدم که می‌فرمود: (اِنَّما الاَعمالُ بالنیّاتِ و اِنَّما لِکُلِّ امریءٍ ما نَویٰ، فَمَنْ کانَتْ هجرتُه اِلی اللهِ و رَسُوله فهجرتُه الی اللهِ و رسوله و مَنْ کانَتْ هجرتُه لدُنیا یُصیبها او اِمرأة ینکحها فهجرته الی ما هاجر الیهِ

۱ـ سوره بینه آیه ۵
۲ـ سوره زمر آیهٔ ۲
۳ـ سوره نساء ـ آیهٔ ۱۰۰

(مسلم و بخاری) «کارها از پرتو تصمیم و نیت برآیند و کار هر کس بسته به نیّت اوست آنکه هجرت در راه خدا و رسولش را برگزیند به آنها می‌پیوندد و آنکس جهت دنیا به این کار بپردازد، آن را می‌یابد یا در پی ازدواجی برآید، به مقصودش نایل آید».

که حدیثی صحیح و متفق علیه است در نهایت عظمت مقام واهمیت فوق العاده نیّت و به عنوان یکی از اصول ایمان و مهمترین پایه دین محسوب است، امام شافعی[1] رحمه‌الله گفته است، این حدیث به هفتاد باب از علم و مسائل فقهی ارتباط پیدا می‌کند، در جایی دیگر می‌گوید این حدیث $\frac{1}{3}$ از علوم است و باز گوید یکی از احادیثی است که مدار اسلام بر آن قرار گرفته که آن احادیث به روایتهای مختلف و اسلوبهای گوناگون ذکر شده (سه یا چهار و یا دو و یا یک حدیث) که تمام آنها را مؤلف در کتاب اربعین آورده است.

که همه اهل دین از آن باید آگاهی داشته باشند، احادیثی صحیح و جامعی برای کل پایه‌های آئین اسلام در مسائل اصول و فروع و زهد و آداب و مکارم اخلاق به حساب می‌آیند، و من به این جهت این حدیث را در آغاز این مطلب ذکر کردم که گذشتگان آگاه و با فضل، چنین کرده‌اند خداوند از آنان خشنود باد.

---

۱- امام شافعی: ابوعبدالله محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع هاشمی قریشی مطلبی، یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت، در سال ۱۵۰ هجری به غزه فلسطین متولد و به سال ۲۰۴ وفات یافته است. (وفیات الاعیان ۳ / ۳۰۵ ـ ۳۱۰) و منابع دیگر.

ابو عبدالله بخاری(۱)، پیشوای محدثین در کتاب بی‌نظیرش، صحیح، چنین حدیثی را قبل از احادیث دیگر ذکر نموده و بیشتر متقدَمین همچنین کرده‌اند تا خواننده و دانشجو در اعمال و رفتارشان، نیّتی صادق و ارادتی کامل در پیشگاه حضرت رب العزّه داشته، با اخلاصی بی‌نظیر به انجام وظایف و امور ظاهر و باطن خود بپردازند. از امام، ابو سعید عبدالرحمٰن بن مهدی رحمه‌الله نقل است که می‌گفت؛ اگر به تألیف کتابی می‌پرداختم حتماً در آغاز هر فصل، از این حدیث استفاده می‌کردم، در جایی دیگر ذکر کرده: هر کس می‌خواهد به تألیف و تصنیفی بپردازد کتابش را با این بیان آغاز کند. امام ابو سلیمان احمد بن ابراهیم بن خطّاب خطابی شافعی جامع همه علوم وقت رحمه‌الله، گفته است، پیشینان و مشایخ، همواره دوست می‌داشتند که در همه کارها و امور دینی خود از این حدیث پیشتر از همه استفاده کنند.

اینک سخنان دیگری‌از بزرگان وعرفا در زمینه اخلاص و صدق‌نیّت:

ابو عباس عبدالله بن عباس(رضی‌الله عنهما) گوید: «انسان را هر چه دادند از پرتو نیّتش دادند»

ما ز تخلیق مقاصد زنده‌ایم     از شعاع آرزو تابنده‌ایم

«اقبال لاهوری»

---

۱- ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مُغیره، عالم گرانقدر و پیشوا در علم حدیث صاحب اثر بی‌نظیر و معروف «جامع صحیح بخاری» تولد به سال ۱۹۴ هجری در بخارا ـ وفات به سال ۲۵٦ ه «وفیات الاعیان...».

ابو محمد سهل بن عبدالله تستری رحمه‌الله گوید: «نظر همه اندیشمندان و اهل بینش در باب اخلاص این است که همه اعمال و حرکات و سکون انسان، آشکارا و نهان باید برای خدای تعالی باشد، و از هوی و هوس و مسائل دنیایی و غیر خدایی چیزی با آن نیامیزد.»

«انجام و عدم انجام کارهایت، صرفاً به خاطر دیگران نباشد، و در اجرای، پوشاندن اعمالت غیر خدا را در نظر نداشته باش»

از حبیب‌بن ابی ثابت تابعی رحمه‌الله نقل است که «هیچ امری بدون نیّت منظور نمی‌گردد»

از ابو عبدالله سفیان بن سعد ثوری رحمه‌الله روایت است که: به هیچ جیز به اندازه نیت توجه نداشته‌ام.

و با آن در نیفتاده‌ام که نیّت مایه تغیر و تحوّل من بوده است» از استاد ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قُشیری رحمه‌الله در نوشته معروفش چنین آمده؛ «اخلاص توجه خالص در طاعت و کارها به خداوند است و اینکه شخص در هر کاری قصد تقرّب به خدای تعالی داشته باشد و از نظر و تحسین و محبّت دیگران عاری و خالی بماند و بهتر است گفته شود: اخلاص پاک گرداندن اندیشه از نظر و توجه به دیگران است، و می‌گوید از ابوعلی دقّاق رحمه‌الله شنیدم که می‌گفت: اخلاص، دوری از توجه به دیگران است و صدق، عدم توجه به خواست و آرزوی خویشتن، پس مخلص اهل ریا نیست و صادق با متکبر و معجب میانه‌ای ندارد» از ابی یعقوب سوسی رحمه‌الله نقل است:

اگر اهل اخلاص بویی از اخلاص خود را در کار خود یافتند، نیاز به اخلاص دیگر دارند [چون این یک نوع خودبینی و یا مشاهده و تحسین اعمال خود است] از ذوالنون [مصری] (ح) یاد شده که، سه چیز نشانه اخلاص است «مدح و ذم مردم برای تو یکی باشد، ندیدن کار خود، نتیجه و خوش آمد و پسند عمل فقط از نظر خدا، در دنیای دیگر مطرح باشد» از ابو عثمانﷺ است «اخلاص از یاد بردن دیگران به خاطر توجه به خداست» از حذیفه مرعشی(ح) نقل شده که «اخلاص برای کار و عمل شخص است در آشکار و پنهان» از ابوعلی فضیل بن عیاض(ح) آمده: ترک هر کار فقط به خاطر مردم یک نوع ریاست و عمل به خاطر این و آن شرک به خداست، اخلاص آنست که تو را از این در حال باز دارد» از رُویمﷺ است: «اخلاص آن است که در برابر هر کار و عملی، اجر و ثواب دو دنیا و بهره‌ای از هر دو جهان را در نظر نداشته باشی» یوسف بن حسین(ح) گوید: «گرامی‌ترین صفتها در دنیا،اخلاص است» ابو عثمان گوید: اخلاص عوام آنست که کسی را مورد نظر نداشته باشد و اخلاص خواص، عملی است که خود را نیز از یاد برد از آنچه پیش آید خود را در آن سهیم نداند و به حساب خود نگیرد. و خودی را ازمیان بردارد.

بـه ریـا، روی در خـدای مکـن
پـیش یـزدان بـه زَرْق جـای مکـن
دیگری خـواه بـاش و خـواه مـباش
خـصم چـون دیدگو، گـواه مـباش
کـرده خـویش را مـنه سـنگی
و نـدواو از ریـا مَـهِل رنگـی
بـرتو زیـبا نـمود، کـردهٔ تـو
چون نـدیدی کـه چیست پـردهٔ تـو
آنـچه یـاقوت گـفتیش مـیناست
چـه فـروشی، کـه جـوهری بیناست
چون به طاعت نگـه کـنی گـنه است
عاشق خویش بین چه مرد ره است؟
نـیست اخـلاص جـز خـدا دیـدن
کـردن کـار و کـار نـادیدن
چـون شـد اخـلاص را نشـانه پـدید
نـور صـدق آیـد از مـیانه پـدید

«شیخ اوحدالدین مراغه‌ای»

## امّا، صدق چیست؟

خدای تعالی فرماید: (یا ایها الَّذینَ آمنوا اتَّقوا اللهَ وکُونوا مَعَ الصّادقین)[1]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا را داشته و همراه با راستروان باشید»

امام قشیری گوید: «صدق ستون کارها و مایه تمامیت و نظام امور است، کمترین حدّش، برابری آشکار و نهان شخص است» از سهل بن عبدالله تستری روایت است که «شخصی که نسبت به خود یا دیگری تملّق گوید و خودپسندی از عادات او باشد، بوی صدق را استشمام نکرده است» ذوالنون رحمه‌الله گوید: «صدق شمشیر برنده خدایی است که بر هر چیز نهی آنرا می‌بُرد» از حارث بن اسد مُحاسبی رحمه‌الله نقل است که «صادق کسی است که اگر به خاطر اصلاح درونش، همه ارزشهایی پیش مردم نابود گردد برایش اهمیتی نداشته باشد و دوست ندارد که دیگران بر نیکیهای او آگاهی یابند و ناخوش ندارد که کسی بر بدیهای او اطلاع پیدا کند، زیرا این نوع ناخوشایندی دلیل این است که از دیگران انتظار دارد و همچو کاری

---

۱ـ توبه ـ ۱۱۹

شایسته صدیقان نیست» ابوالقاسم جُنیه بن محمّد[۱] گوید: صادق در هر روزی چهل بار عوض می‌شود [کارهایش را به خاطر پسند خدا و دوری از ریا و کذب تغییر می‌دهد] ولی ریاکار طی چهل سال هم ثابت و بر یک حال می‌ماند [تا به این وسیله پسند مردم را منظور نظر دارد].

در تکمیل تعریف و بیان فوق می‌توان گفت شخص صادق همراه به دنبال حق و استمرار در این حقیقتجویی است اگر فضیلت شرعی را در نماز ببیند، به ادای آن می‌پردازد و اگر در همنشینی با عالمان و صلحا و میزبانی این و آن و یا همدمی با زن و فرزند و یا در برآورده ساختن نیاز نیازمندان و جبر خاطر مسکینان و دردمندی و دردمندان و امثال آن بیابد، آن شیوه را بر می‌گزیند و از آنچه که عادت اوست، دوری می‌نماید همانطور روزه، قرائت قرآن، اوراد و اذکار، اکل و شربِ روا، جدّیا شوخی و زندگی با مردم یا ترک آنها، بهره‌گیری از نعمتهای حلال و بخشش‌های خداپسندانه و غیره، خلاصه در هر حال به دنبال فضایل شریعت پسند و ره و رسم خدا و رسول است، کاری به عادت یا به عبادت مخصوص که اغلب کار ریاکاران است، ندارد و این همان سنّت و روش حضرت رسول ﷺ بود در نمازش، روزه و اورادش، خوردو خواب و پوشاک و ایاب و ذهابش، معاشرت با دیگران و رفتارش با اهل خانه، جدّ و شوخیش،

---

۱- ابوالقاسم جنید: محمد بن جنید بغدادی الخزاز، زاهد و پارسای معروف و عالم زمانه، اصلش از زاوند و محل رشدش در بغداد تاریخ وفاتش ۲۹۷ هـ «وفیات الاعیان...»

شادی و جشنش، سختگیری او در مبارزه با منکرات و مهربانی و لطفش، از کیفر دادن متمرّدان و سیاست کردن آنان و یا عفو و گذشتش نسبت به آنها و امثال این خصلتها و متناسب وقت و نیاز، که منظور از اولویّت و فضیلت شرعی هم همین است، چنانکه روزه به تنهایی مطرح نیست، مورد و شرایط منظور نظر است، روزه در ایام عید حرام و در رمضان واجب و زمانی دیگر مستحب می‌باشد، نماز در هر حال مورد پسند الهی است اما در اوقاتی به جهت عدم تشابه و احتمال همشکلی با کار انسانهای خلاف دین و مذهب اسلام، مکروه خواهد بود قرائت قرآن جایی مورد پسند و مسنون و در جایی مثل حالت رکوع و سجده در نماز مکروه محسوب می‌شود، یا پوشیدن لباس خوب و مناسب برای ادای فریضه جمعه و شرکت در اعیاد رسمی و یا بر عکس استفاده از لباس ژولیده و مندرس در نماز باران و امثال آن، اینها نمونه‌ای هستند از آنچه که اهل توفیق در انجام آن کوشا خواهند بود و راه سعادت و طریق هدایت را در پیش خواهند گرفت.

جهد می‌کن تا توانی ای کیا
در طریق انبیا و اولیا
کافرم من گر زیان کرده است کس
در ره ایمان و طاعت یک نفس

«مثنوی مولوی»

## برتری مقام علم و توجّه به آن

در مورد برتری و بحث و تحقیق و تألیف و تدریس، و کسب اندیشمندی از آن طریق، آیات و اخبار فراوانی موجود و سخنان و گفته‌های ارزشمندی در کتب و نوشته‌ها در دست است، بنا به مقتضای حال و مقال، نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

خدای تعالی فرماید: (قُل هل یَستوی الَّذینَ یَعلمونَ و الَّذین لا یَعلمون)[۱]

(بگو آیا آنهایی که می‌دانند با آنهایی که نمی‌دانند. برابرند؟)

(و قُل رَبِّ زِدْنِي عِلماً)[۲] (بگو خداوندا علمم را بیشتر کن) و (إنَّما یخشی اللهَ مِنْ عباده العُلَماءُ)[۳] (آگاهان خشیت خدا را بیشتر در دل دارند) و (یَرْفَعِ اللهُ الَّذینَ آمنوا مِنْکُمْ وَ الَّذینَ اُوتُوا العِلْم دَرَجَات)[۴] (خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و آنهایی که در دانش مقامی دارند، بلند مقام گرداند).

از معاویه رضی الله عنه روایتی داریم که حضرت رسول ﷺ فرمود: (مَنْ یُرِدِ اللهُ به خیراً یُفقّههُ في الدّین) «بخاری و مسلم» (خداوند به هر کس نیکی کند او را در فقه اندیشمند سازد) و از ابو موسی عبدالله بن قیس اشعری رضی الله عنه نقل شده که حضرت پیامبر ﷺ فرمود: (إنَّ مثلَ ما

---

۱ـ سوره زمر ـ آیهٔ ۹
۲ـ سوره طه ـ آیه ۱۱۴
۳ـ سوره فاطر ـ آیه ۲۸
۴ـ سورهٔ مجادله ـ آیه ۱۱

بعثنی اللهُ به مِنَ الهُدیٰ و العلمِ کمثلِ غَیْثٍ اَصابَ ارضاً، فکانَتْ منها طائفةٌ طیبةٌ قَبِلَتْ الماءَ فَاَنبت الکلأ و العُشْبَ الکثیرَ وکان منها اَجادِبُ اَمْسَکَتِ الماءَ فنفعَ اللهُ بها الناسَ فَشرِبُوا منها و سَقَوْا و زَرَعُوا وَ اصابَ طائفةً منها اخریٰ اِنّما هی قِیعانٌ لا تُمْسِکُ الماءَ و لا تُنْبِت کلأً فذٰلک مثلُ مَنْ فَقُهَ فی دینِ اللهِ و نَفَعَهُ ما بَعَثَنِی اللهُ به فَعَلِمَ و عَلَّمَ وَ مَثَلُ مَنْ لَمْ یَرْفَعْ بذٰلک رأساً وَ لَمْ یَقْبَلْ هُدیٰ اللهِ الَّذی اُرْسِلْتُ بِهِ) «بخاری و مسلم»

(هماناآنچه از علم و هدایت که من بر آن مبعوث شده‌ام بمانند بارانی است که بر زمین می‌بارد، در گوشه‌هایی از این سرزمین خوب و مناسب به دلیل پاکی استعدادها، که از آن گیاهان و رستنیها روید در گوشه‌ای دیگر به دلیل نوع خاص خاک و زمین، آب، در طبقاتی از آن ذخیره گردد و سپس مردمان از آن بنوشند و در آبیاری کشتزارها بهره‌ها گیرند و در جایی دیگر به سبب لم‌یزرع بودن و شنزاری آن، نه آب ذخیره گردد و نه گیاهایی رسته شود، آری مثل آن کس که از دین و آگاهی دینی من بهره‌ها گیرد و به دیگران فایده رساتند و آنهایی که توفیق دریافت آن را نداشته باشند چنین است).

از ابن مسعود «رض» روایت است که حضرت رسولﷺ فرمود: (لا حَسَد اِلاّ فی اثنَیْنِ؛ رجلٌ آتاهُ اللهُ مالاً فسلّطَهُ علیٰ هَلَکَتِهِ فی اَلحقِّ و رجلٌ آتاهُ اللهُ الحکمةَ فهُوَ یَقْضِي بها و یُعَلِّمُها) «مسلم و بخاری»

منظور از حسد، اینجا، غبطه است و آرزوی چنان حالتی را داشتن، معنی حدیث این است که آرزوی راه و رسم و حال و احوال کسی را نکنید جز در دو مورد، داشتن مال و ثروتی برای استفاده در

راه حق و بهره‌وری از دانشی که مایه داوری درست و تعلیم به دیگران شود، که هر دو موجب رضای خدای تعالی می‌باشد.

از سهل به سعد «رض» نقل شده که حضرت رسولﷺ به حضرت علی[۱] ؓ فرمود: فَوَاللهِ لأَنْ يَهْدِيَ اللهُ بِكَ رجلاً واحداً خيرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمْ «مسلم و بخاری». (به خدا سوگند اگر خداوند وسیله تو، یکی را هدایت کند، بهتر از هر مال و ثروت دنیاست [شتر و گوسفند و... کنایه از بهترین مال دنیا]) از ابوهریرهؓ روایت است که آن حضرتﷺ فرمود: (مَنْ دَعٰا الی هُدیً کانَ لَهُ مِنَ الاَجْرِ مِثْلُ اُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لاٰ يَنْقُصُ ذٰلك مِنْ اُجورِهم شيئاً، وَ مَنْ دَعٰا اِلیٰ ضَلالةٍ کانَ عَلَيْهِ مِنَ الاثمِ مثْلُ آثامِ مَنْ تَبِعَهُ لا يَنْقُصُ ذٰلك مِنْ آثامهم) «مسلم و بخاری» (کسیکه مردم را به هدایت دعوت کند، اجر خیر آنها را دارد و کسیکه افرادی را به گمراهی بکشد به اندازه گمراهی آنها معاقب خواهد شد...)

و باز روایتی دیگر دارد که پیامبرﷺ فرمود: (اِذا مـاتَ ابنُ آدمَ انقطَعَ عَمَلُهُ اِلاّ مِنْ ثلاثٍ، صَدَقةٍ جاريةٍ اَوْ علمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ اَوْ وَلَدٍ صالحٍ يَدْعُو لَهُ) «مسلم»[۲]

---

۱-علی ابن ابیطالب بن عبدالمطلب بن هاشم‌قریشی مکی به ابوالحسن، چهارمین خلیفه از خلفای راشدین «رض» تولد در مکّه به سال ۲۳ قبل از هجرت و شهادت در سال چهلم هجری.

۲- شخصی که می‌میرد رابطه‌اش با دنیایش قطع می‌شود جز در سه مورد: صدقه جاریه و نیکی مداوم ـ علمی که دیگران از او بهره‌ها برده باشند و ببرند و فرزندی صالح و شایسته که برایش دعا و استغفار کند.

گفت پیغمبر، خُنک آن را که او
شد ز دنیا ماند ازو فعل نکو
نام نیک او ز فعل نیک دان
پس نمرده است او یقین بنگر عیان

«مثنوی مولوی»

و از انس رضی الله عنه نقل است که حضرت ﷺ فرمود: (مَنْ خرجَ فی طَلَبِ العلم فَهُوَ فی سبیل الله حتی یَرْجِعَ) «ترمذی» و از ابی امامه باهلی[1] روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: (فَضْلُ العالِم علی العابِد کفضلی علیٰ اَدناکم) و آنگاه فرمود( برتری عالم بر عابد بمانند برتری من بر پایین ترین شماست)

(اِنَّ اللهَ و ملائکَتَهُ وَ اَهْلَ السماواتِ و الاَرضِ حتّی النَمْلَةَ فی حُجْرِها و حتی الحُوتَ لَیُصَلُّونَ عَلیٰ مُعلّمِي الناسِ الخیرَ) «ترمذی» (همانا خداوند و فروشتگان او، و همه آنچه در زمین و آسمانهاست حتی مورچه‌ها در لانه خود و ماهی‌ها، بر معلمین خیر و صلاح مردم، درود فرستند).

و از ابو سعید خدری رضی الله عنه نیز آمده که پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: (لَنْ یَشْبَعَ مؤمن مِنْ خیرٍ حتی یکونَ مُنتهاهُ الجنّةَ) «ترمذی»[2] (مؤمن هیچگاه از خوبی دست بر نمی‌دارد تا به بهشت برسد)

و از ابن عباس رضی الله عنه روایتی چنین داریم که حضرت رسول ﷺ

---

۱- ابو امامه باهلی، صُدّی بن عجلان بن وهب صحابی معروف در جنگ صفین شهید شده است ۲۵۰ مورد حدیث صحیحین از او نقل شده است.
۲- حدیثهای سه گانه اخیر، از نوع حدیث حسن هستند.

فرمود: (فقيهٌ واحدٌ اشَدُّ على الشَيطانِ مِنْ اَلْفِ عابدٍ) «ترمذی» (یک شخص دانشمند بیشتر از هزار عبادت گزار بر مبارزه با شیطان و بدیهای او توانایی دارد).

صاحبدلی به مدرسه آمد ز خانقاه
بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عابد و عارف چه فرق بود
تا اختیار کردی از آن، این طریق را
گفت آن گلیم خویش برون می‌برد زموج
وین سعی می‌کند که بگیرد غریق را

«سعدی»

باز هم از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده که گفت از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: (الدنيا ملعونةٌ، ملعونٌ ما فيها اِلاّ ذكر الله و ماوالاه و عالما و متعلّما) «ترمذی به صورت حدث حسن» (دنیا مطرود است و هر آنچه در آن است منفور، مگر یاد خدا و هر که خواهان رضایت او تعالی است و آگاهان و جویندگان دانش) و از ابی درداء رضی الله عنه آمده که گفت شنیدم حضرت ﷺ می‌فرمود: (مَنْ سَلكَ طريقاً يبتغي فيه علماً سهَلَ اللهُ لَهُ طريقاً الى الجنَةِ و اِنّ الملائكةَ لتَضعُ اجنحتَها لطالبِ العلم رضاءً و اِنّ العالَم ليَستغفرُ لَهُ مَنْ فى السماواتِ و مَنْ فى الارضِ حتىٰ الحيتانُ فى الماءِ و فضلُ العالِم على العابدِ كفضلِ القَمرِ علىٰ سائِرِ الكواكبِ و انّ العلماءَ ورثةُ الانبياء اِنّ الانبياءَ لم يورّثوا ديناراً و لا درهما و اِنَما ورثوا العلمَ فمن اَخَذَهُ اَخَذَ بِحَظٍّ وافرٍ) «ابوداود و ترمذی و دیگران» (کسیکه دنبال علم است

خداوند بدان جهت راه ورود به بهشت را بر او آسان کند، فرشتگان بال‌های رحمت را به خشنودی اهل علم بر سر آنها می‌گسترانند و همه آنچه در آسمانها و زمین است حتی ماهی در آب برای عالم طلب آمرزش می‌کنند، برتری عالم بر عابد بمانند برتری ماه است بر دیگر ستارگان، علما ورثه انبیا هستند البته انبیا درهم و دیناری به ارث نمی‌گذارند، میراث آنها علم و دانش و هدایت است هر کس آنها را دریافت می‌کند خوب دریافت دارد)

امّا از سخنان بزرگان و متقدمان موردها می‌توان یادداشت کرد که از حد و اندازه و حوصله این رساله بیرون است لیکن محض تبرّک به اشاره به برخی از کلام آنان اکتفا می‌شود:

از علی‌ابن ابی‌طالب رضی‌الله‌عنه: «برای بزرگواری و مقام علم همین بس که اگر آن را به کسی که اصلاً اهلش نیست نسبت دهی، شادمان می‌گردد و برای ننگی و زشتی جهل و نادانی همین نکته کافی است که آنکس هم که به آن متصّف است، از آن بیزاری می‌کند»

از معاذ رضی‌الله‌عنه: «دانش آموزید که یادگیریش موجب خشیت گردد و پرداختن به کسب آن عبادت، و بحث و تحقیق در باره آن تسبیحات و جهاد محسوب خواهد شد، آموختن آن به آنانکه نمی‌دانند، صدقه است و برای اهل دانش مایه تقرّب گردد».

ابومسلم خولانی گوید: «دانشمندان در زمین چون ستارگان در آسمانند، چون ظهور کنند مردم را راه نمایند و چون پنهان مانند، مایه سرگردانی ناس شوند».

از وهب بن مبنّه نقل است که: «علم و دانش مایه شرف و بزرگواری است اگر چه خواهنده آن در آغاز پست و بیمقدار باشد و برای بزرگان خود وسیله عزّت و سربلندی است، دور افتادگان را نزدیکی و قرب دهد، بی‌نوایان را غنا و ثروت معنوی بخشد، کهتران را مهتری دهد، ضعیفان را شکوه و هیبت نصیب گرداند، و نادانان را سلامت نفس و عقل کرامت کند».

هنرآموز کز هنرمندی
در گشایی کنی نه در بندی
ای بسا کور دل که از تعلیم
گشت اقضی القضات هفت اقلیم
هر که ز آموختن ندارد ننگ
گُل برآرد ز خار و لعل از سنگ

«نظامی گنجوی»

از فُضَیل منقول است که «مقام عالم عامل به فرشتگان ماند» یکی دیگر گوید، زمانی که برای اهل علم همه استغفار و دعا کنند، آیا همچنین منزلتی تعجب‌انگیز نیست؟ و گفته‌اند، عالم همچون چشمه آب گواراست که دائم سود دهد، و باز هم گفته‌اند، دانا و دانشمند چون چراغ است که هر که در کنارش باشد از پرتو آن بهره گیرد و گفته‌اند: علم ترا از گزند و آفات باز دارد و تو فقط حافظ و نگهبان مال هستی علم از تو دفاع کند و ترا حمایت نماید، اما در مورد مال و ثروت تو مجبور به حمایت و حراست از آنی باز هم ذکر

کرده‌اند: علم مایه سر زندگی دلهای مرده از جهل است و چراغی است که در تاریکیهای جهل و نادانی، نیکان را به مقام والا و پایگاههای عالی نایل گرداند، اندیشه در مورد علم و تعمّق در آن گاه بر نماز می‌چربد و اهل علم همواره بزرگوار و شادمان‌اند در جایی دیگر یادآور شده‌اند: عالم چون چشمه آب گرم معدنی است که از درون غارها جوشد و دیگران از آن بهره‌ها گیرند و خود همیشه ماندنی است، آنانکه بدان نزدیکند، رهایش می‌کنند و بعداً پشیمان خواهند شد و آنانکه دورترند به دنبال آن کوه و کمر را پیش گیرند و از آن منتفع گردند.

بُوَد مرد دانا کلید بهشت
مراو را خرد بیخ و خوبی سرشت
برش گونه گون دانش بیشمار
که از چیدنش کم نگردد زبار

«اسدی طوسی»

دانش است آب زندگانی مرد  خنک آن کاب زندگانی خورد
در پی کشف این و آن رفتن  جز به دانش کجا توان رفتن

«اوحدی»

امام شافعی رحمه الله گوید: طلب علم از نماز مستحبی (نافله) بهتر است و باز گوید: پس از آنچه بر ما واجب و فرض شده چیزی بهتر از علم نیست، کسیکه دنیا را می‌خواهد به سوی علم رود و آنکه آخرت را خواستار است باز باید به دنبال علم رود و گفت: ازآنکه

علم را دوست ندارد از او امید خیر مدار، و با او طرح آشنایی و دوستی مریز و از او صداقت و راستی مطلب، علم مایه شرف و مردانگی انسانهاست و باز گوید: اگر فقهای عامل اولیای خدا محسوب نباشند، خداوند را ولی و دوستی نیست. و کسی پارساتر از فقهای عامل موجود نشود، باز گوید: آنکس قرآن آموزد ارزشش بالا رود و هر کس به فقه روی آورد گرانقدر شود و آنکه به لغت و ادبیات بپردازد با احساس خواهد شد و کسیکه به علوم ریاضی مشغول گردد قاطع نظر شود و آنکس که به نوشتن احادیث پردازد، اهل استدلال گردد، و آنکه خود را از مصائب و آفات و شرور دور ندارد، علمش به دیگران سودی ندهد.

بار درخت علم ندانم بجز عمل

با علم اگر عمل نکنی شاخ بی‌بری

«سعدی»

امام بخاری«رح» در ابتدای کتب فرائض از کتاب صحیحش گوید: عقبه بن عامر«رض» گفته است: (تعلموا قَبِلَ الظانین) بخاری در توضیح آن می‌گوید: علم را از عالمان اهل ورع و دانایان بحق یاد بگیرید زیرا اگر از محضر آنها استفاده نکنید. ناچار با قومی روبرو خواهید بود که به نظر خود هر مطلبی را بیان می‌کنند و بر ظن و گمان تکیه دارند و پایه و اساسی از منابع اصیل شرعی را در نظر نخواهند داشت.

## برتری علم بر انواع از عبادات

در این باره آیات و اخبار گوناگونی را یاد کردیم، از آنجمله: (هل یستوی الّذین یعلمونَ و الّذینَ لا یَعْلمون)[1] (اِنّما یخشی اللهَ مِنْ عباده العلماءُ)[2] و احادیثی از جمله آنچه که از ابن مسعود روایت شده بود: (لا حَسَد اِلاّ فی اثنتین) و (مَن یُردِ اللهُ به خیراً یُفقّهه فی الدین) و (اذا ماتَ ابنُ آدم آنقطعَ عمله الاّ مِن ثلاثٍ) و (فضلُ العالِم علی العابدِ کفضلی علی اَدناکم) و (فقیهٌ واحدٌ اشدُّ علی الشیطانِ مِنْ الفِ عابد) و (مَنْ سَلک طریقاً یلتمس فیه علما...) و (و مَنْ دَعا الی هُدی...) و (لاَن یَهدی اللهُ بکَ رجلاً واحداً) و موارد دیگر در دنبال آنها چنین میآوریم:

از عبدالله بن عمر و بن العاص ﷺ روایت است که گفت: حضرت رسول ﷺ از مسجد بیرون رفتند در حالیکه دو گروه در مسجد دور هم جمع شده و مراسمی بر پا کرده بودند، گروهی که مشغول آموزش بودند و گروه دوم به مناجات و دعا پرداخته بودند، حضرت فرمود: (کِلا المَجْلسَینِ الی خیر، امّا هولاءِ فیدعون الله تعالیٰ و امّا هؤلاء فیتعلّمون و یفَقهون الجاهلَ، هولاء افضلُ بالتعلیمِ اُرسلتُ) سپس کنار آنها نشست «به روایت ابو عبدالله بن ماجه» (کار هر دو گروه خیر

---

۱ـ سوره زمر ـ آیه ۹ ۲ـ سوره فاطر ـ آیه ۱۸

است یکی خدای را جویند و به دعا و استغفار می‌پردازند و دیگری نادانان را آموزش و دانایی دهند، این یکی از جهت یاد دادن مورد بعثت من و مایه رسالتم، برترند)

خطیب حافظ ابوبکر احمد بن علی بن ثابت بغدادی در کتابش «فقیه و متّفقه» احادیث و اخبار زیادی را با ذکر منابع معتبر روایت کرده، از آنجمله، از ابن عمرؓ نقل است که حضرت رسولﷺ فرمود: (إذا مَررتُم برياضِ الجنّةِ فارتَعُوا) وقتی از کنار باغهای بهشت گذشتید استفاده کنید» عرض کردند ای رسول خدا، باغهای بهشت کدامند؟ فرمود: (حلقُ الذكرِ، فانَ للهِ سيارات مِنَ الملائكةِ يَطلبونَ حلقَ الذكرِ فاذا أتوا عليهم حفُوابهم) (حلقه‌های ذکر، که فرشتگان گشتی خداوند دنبال آنها هستند چون بیابند بسوی آنها می‌روند و آنها را با گستردن بال رحمت خود حمایتها کنند)

و از عطاء نقل است که گفت، مجلس ذکر جایگاه بحث حلال و حرام و چگونگی معامله‌ها و اجرای نماز و ادای فرایض و راهنمایی در زمینه نکاح، طلاق و امثال این موارد است.

از ابن عمر از پیامبر اکرمﷺ روایت است که فرمود: (مجلسُ فقهٍ خيرٌ مِنْ عبادة ستّينَ سنَة) برپایی یک جلسه درس و فقه از عبادت شصت سال بهتر است.

و از عبدالرحمن بن عوفؓ نقل شده که حضرت فرمودند: (يسيرُ الفقه خيرٌ من كثيرِ العبادة) آموزش مسائل فقهی اندکش از بسیاری از عبادتها بهتر است)

و انس رضی الله عنه گوید حضرت فرمود: (فقيهٌ افضلُ عند اللهِ مِن الفِ عابد) و ابن عمر چنين نقل می‌کند که پيامبر فرمود: (افضلُ العبادةِ الفقهُ) بهترين عبادتها فقه است. ابی درداء می‌گويد اگر سخنان فقها به ما نمی‌رسيد ما و آنچه داريم نبوديم. علی رضی الله عنه گويد: «اجر و پاداش عالم از روزه‌دار جهادگر در راه خدا بيشتر است» ابوذر و ابوهريره رضی الله عنه گويند: اگر فصلی از علم بياموزيم ، نزد ما بهتر از گزاردن هزار رکعت نماز سنّت است، و اگر فصلی از علم را به کسی ياد بدهيم، چه اجرا کند يا نه، نزد ما بهتر است از صد رکعت نماز سنت، گويند، از حضرت رسول ﷺ شنيديم که می‌فرمود: (إذا جاءَ الموتُ طالب العلم و هو علی هذه الحال مات و هو شهيد) چون زمان مرگ رسد، اگر طالب علمی در همچو حالتی مشغول طلب دانش باشد، شهيد محسوب گردد

ابوهريره رضی الله عنه ذکر کرد، که اگر من بابی از علوم، امر و نهی را بدانم بهتر دانم از هفتاد بار جهاد در راه خدا، از ابو درداء نقل است که يک ساعت بحث در باره علم بهتر از عبادت يک شب است حسن بصری گويد: بابی از علم ياد بگيرم و آن را به مسلمانی بياموزم از دنيايی را که در راه خدا ببخشم بهتر می‌دانم يحيی‌بن ابوکثير گويد: تدريس علم و تدرّس آن خود يک نوع نماز است [تحقيق علمی خود يک نوع عبادت است]

سفيان ثوری و امام شافعی گويند: پس از انجام فرائض چيزی بهتر و گرامی‌تر از علم نيست.

یکی از احمد بن حنبل سؤال کرد: کدام یک از این دو کار را بهتر می‌دانی آیا تمام شب را بنشینم و بنویسم یا نماز سنّت را بخوانم؟ گفت: نوشتن یک مسأله دینی برای تو بهتر و مهمتر است.

مکحول گوید: عبادتی برتر از فقه نیست، زهری گوید: هیچ عبادتی به درجه تفقه و یادگیری مسائل دینی نیست.

از سعید بن مسیّب آورده‌اند که گفت: عبادت تنها با انجام نماز و روزه نیست بلکه تفقه در دین از آندو برتر است.

از اسحاق بن عبدالله بن ابی فروه نقل است که گفت: نزدیکترین کسان به مقام انبیاء دانایان و جهادگرانند زیرا دانایان و علما مردم را به آنچه که انبیای عظام آورده‌اند راهنمایی کنند و جهادگران در اجرای پیامهای انبیاء می‌کوشند. سفیان بن عینیه می‌گوید: بزرگوارترین انسانها نزد خدای تعالی، کسانی هستند که رابطه بین خدا و بندگان اویند و آنها پیامبران و علما هستند، از سهل تستری نقل کرده‌اند که گفته: کسیکه می‌خواهد حال و احوال مجالس انبیاء را بنگرد، با مجالس و احوال عالمان [واقعی] را دریابد.

اینها نمونه‌های مختصری بودند از آنچه در برتری علم بر برخی از عبادات ذکر شده و بیشتر از اینها هم از گذشتگان ما نقل و حکایت‌ها شده است، همگی بر آنند که توجه به علم و دانش بسیار والاتر از توجه به اوراد و مسنونات و نماز و روزه‌های نافله است، زیرا بهره دانش به عموم هم می‌رسد اما موارد مذکور نفعش فقط عاید شخص واحد می‌گردد و علم و دانش راه صحیح و درست

عبادت را بیان می‌دارد، عبادات بدون آگهی آنچنان فضیلتی را دارا نیست، علما ورثه انبیا محسوب شده‌اند اما عابدان را همچو توصیفی نکرده‌اند، عبادتگزار واقعی از دانش دانشوران و مجتهدان بهره می‌گیرد و از آنها تقلید می‌کند، علم، نفعش پایدار و به دیگران هم می‌رسد در حالیکه عبادت و ثواب آن مختص به شخص عبادتگزار و آنهم فقط در ایام حیاتش خواهد بود علم از اوصاف حق تعالی است. و علوم ضروری که مورد نظر ماست، فرض کفایی محسوب می‌گردد.

امام الحرمین رحمه الله در کتاب «غیاث الامم و اجتیاز الظلم» گوید: فرض کفایی به مراتب از فرض عین مهمتر است زیرا انجام این فریضه از طرف یک نفر یا عده‌ای جایگزین همه می‌شود و تکلیف را از عهده دیگران ساقط می‌گرداند و در حالیکه فرض عین، مخصوص همان شخص معین است.

## گزیده‌ای از ابیات و آثار ادبی در باره علم و دانش

این بحث، دامنه درازی دارد لیک از موارد مهم و معروف مواردی نقل می‌شود:

از ابوالاسود دؤلی، ظالم بن عمرو، تابعی معروف رحمه الله

العـلم زینٌ و تشریفٌ لصاحبه
فاطلبْ هدیت فنونَ العلم و الأدبا
لاخیرَ فیمن لَهُ اصلٌ بلا ادب
حتیٰ یکونَ علی ما زانه حدبا
کم من کریمٍ اخی عیٍّ و طُمْطَمَة
فدم لدی لقومٍ معروفٌ اذا انتسبا
فی بیت مکرمة آباؤ نجب
کانوا الرؤوس فامسیٰ بعدَهم ذنبا
و خاملٌ مقرف الآباء ذی ادب
نالَ المعالیِ بالآداب و الرُتبا
امسیٰ عزیزاً عظیمَ الشأن مشتهرا
فی خدِه صعر قد ظلَّ محتجبا
العلم کنزٌ ذخرٌ لانفاذ له
نعم القرین اِذا ما صاحبَ صحبا

قد يجمع المرء مالا ثم يحرمه
عما قليل فيلقى الذل و الحربا
و جامعُ العلِم مغبوطٌ به ابداً
و لا يحاذر منه الفوث و السلبا
يا جامعَ العلم نعم الذُخر تَجمعهُ
لا تعدلن به دُرّا و لا ذهبا

*****

دانش است آب زندگانی مرد    خنک آن که آب زندگانی خورد
در پی کشف این و آن رفتن    جز به دانش کجا توان رفتن؟

«اوحدی»

دانش طلب و بزرگی آموز
تا به نگرندت روز از روز
هنر آموز کز هنرمندی
درگشایی کنی نه در بندی
ای بسا تیز طبع کاهل کوش
که شد از کاهلی سفال فروش
وای بسا کوردل که از تعلیم
گشت قاضی القضات هفت اقلیم
هر که ز آموختن ندارد ننگ
گلُ برآرد ز خار و لعل از سنگ

«نظامی گنجوی»

کسی کو ز دانش برد توشه‌ای
جهانی است بنشسته در گوشه‌ای
«فردوسی»

دیگری گوید:
تعلَّمْ فلیس المرءُ یُولد عالماً
و لیسَ اخو علمٍ کَمَنْ هُوَ جاهلُ
و اِنَّ کبیرَ القَوْمِ لا علم عِندَه
صغیرٌ اذا التفتَ علیه المحافل
دانش آموز که مَرد، عالم از ما در نزاده است
و دانا و نادان هیچگاه برابر نبوده‌اند
بزرگوار قوم که از دانش نصیبی نداشته باشد
چون به دیده تحقیق بنگرند کمترین آنهاست
شاعری دیگر چنین می‌سراید:
علِّم العلَم مَنْ اتاکَ لعلم / و اغتِنم ما حُییتَ منهُ الدّعاءُ
و لیکُنْ عندک الغِنیٰ اذا ما / طَلَبُ العلمِ و الفقیرِ سواءُ
آنکه به نزد تو آید به دانش آموزی، قدر دعاء و درخواستش را در طول زندگی از یاد مبر و غنیمت شمار بگذار، آنجا که طالب علم وفقیه برابرند، تو همواره، غنای واقعی را در دنبال دانش بودن بدانی
از گوینده دیگر چنین می‌شنویم:
ما الفخرُ اِلاّ لا هلِ العلْمِ اِنَّهمو / علَی الهُدیٰ لِمَنِ اسْتَهدیٰ ادلّاء
و قدرُ کلّ امریءٍ ما کانَ یُحسنه / و الجاهلونَ لاَهْلِ العلمِ اَعداءُ

بزرگواری حقیقی جز بهمراه اهل علم نیست که آنها هم خود بر هدایت اندو هم دیگران را راهنمایانند

ارزش هر کس را نیکویی‌ها. تأمین می‌گرداند و ناآگاهان همواره دشمن این دانش بوده‌اند.

یکی دیگر چنین بیان می‌دارد:

صَدُرُ المجالسِ حیثُ حلّ لبیبُها

فکنِ اللبیبَ و انتَ صدرُ المجلس

آنگاه خردمندان همواره در صدرند، تو نیز چنین باش تا برسرت جای دهند.

از سخنوری دیگر:

عابَ التفقهَ قومٌ لا عُقول لهم

و ما علیه إذا عابُوه مَن ضرر

ما ضَّر شمسُ الضُحی و الشمسُ طالعةً

اَنْ لا یَری ضوءَها مَنْ لَیس بَصَرٍ

گروهی که دانش اندوزی را عیب دانند، نادانانند، البته از این کار آنها هم باکی نیست

اگر نور درخشان خورشید، را در روز روشن، بی‌بصری، نبیند، جای تعجب نیست و خورشید را زیانی نرسد.

## سخنی چند از سخنوران پارسی گوی:

چو پرسند پرسندگان از هنر نشاید که پاسخ دهی از گُهر
گهر بی‌هنر ناپسند است و خوار مر این داستان زد یکی هوشیار
توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود

«فردوسی»

مردم ز علم و فضل بشرف یابد نه ز سیم و زر و از خز طارونی[1]
از علم یافت نامور افلاطون تا روز حشر نام فلاطونی

«ناصر خسرو»

همره عقل و یار جان علم است در دو گیتی حصار جان علم است
خفته‌ای، بر سر تو بیدار است مرده‌ای، با حقیقت یار است
می‌روی، با دل تو همراه است می‌نشینی ز جانت آگاه است
کس نهانش به خاک نتوان کرد تند بادش هلاک نتوان کرد

«اوحدی»

---

۱- یک نوع جامه ابریشمی

## در مذمّت کسانی که در کارهایشان به غیر خدا توجه دارند

بدان، آنچه را که در برتری و ارزشمندی علم و دانش یاد کردیم برای کسی است که خالص و خلص در طریق الله باشد و در همه کارهایش او تعالی را در نظر دارد نه غیر او را، هر کس علم را به دلیلی دیگر آموزد مانند صرف اغراض دنیوی و یا برتری مقام یا شهرت یا رضایت و خشنودی و دلجویی این و آن یا سرکوبی دیگران و... کارش زشت و ناپسند است.

خدای تعالی فرماید: (مَن کان یُریدُ حَرْثَ الاخرةِ نَزِدْ له فی حَرْثِهِ و مَن کان یُریدُ حرثَ الدُّنیا نؤتِهِ منها و ما لَهُ فی الاخرةِ مِنْ نصیبٍ)[۱]: (هر کس که بهرهٔ کشت اُخروی را خواسته باشد، از آن برای او می‌افزاییم و هر کس بهره کشت دنیوی را خواسته باشد از آن به او می‌بخشیم و برای او در آخرت نصیبی نیست)

و، (مَنْ کان یُریدُ العاجلةَ عَجَّلْنا لَهُ فیها ما تَشاءُ لِمَنْ نُریدُ ثُمَّ جعلنا له جهنَّمَ یصلاها مذَمْوُماً مَدْحُوراً)[۲] (هر کس بهرهٔ زودیاب دنیوی بخواهد برای هر کس که بخواهیم و هر چه بخواهیم در آن پیش اندازیم سپس جهنم را برای او مقرر می‌داریم که نکوهیده و مطرود به آن در آید). و

---

۱ـ سوره شوری - آیه ۲۰ ۲ـ سوره اسراء - آیه ۱۸

در جای دیگر فرماید: (إنَّ ربَّکَ لبالمِرصاد)[1] ( همانا پروردگارت ناظر و بیننده است) و فرماید: (وَ مٰا امِروا إلاّ لیعبدوا اللهَ مُخلصینَ لَـهُ الدینَ حُنَفاءَ)[2] (و جز این فرمان نیافته بودند که خداوند را بپرستند و پاکدینانه دین خود را برای او خالص دارند). و آیات دیگر، اما از نظر روایت و احادیث، در صحیح مسلم، از ابوهریره‌رضی الله عنه روایتی داریم که گفته است از رسول‌اللهﷺ شنیدم می‌فرمود: (إنَّ اوّلَ النّاسِ یُقْضیٰ یَوْمَ القیامةِ علیه رجلٌ استُشْهِدَ فَأتِیَ به فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرفَها. قال: فما عَمِلْتَ فیها، قال قاتَلْتُ فیکَ حتیَ استُشْهِدْتُ قال: کَذَبْتَ و لکنّکَ قاتَلْتَ لِیُقالَ جَرِیءٌ فقد قیلَ ثُمَّ أمَرَ بِهِ فسُحِبَ عَلی وجهِه حتیٰ اُلقِیَ فی النّارِ. و رَجلٌ تعلَّم العِلْمَ و علَّمَهُ و قَرأ القرآنَ فُاتیَ به فَعَرّفه نِعَمهُ فعَرفَها قال فما عَمِلْتَ فیها، قال: تَعلّمتُ العلَم و علَّمتُهُ و قرأتُ فیکَ القرآنَ قال کَذَبْتَ و لکنّکَ تَعلمْتَ لیقالَ عالِمٌ و قرأتَ القرآنَ لِیقالَ قارِیء فقد قیلَ ثم أمَرَ به فسُحِبَ علی وجهِه حتی اُلقِیَ فی النارِ) (اولین کسانی که روز رستاخیر مورد داوری قرار می‌گیرند، شخصی است که به شهادت رسیده، او را می‌آورند، مورد معارضه قرار می‌دهند می‌گویند چنین بودی، گوید بلی، در راه تو جهاد کردم و شهید شدم گویند، دروغ می‌گویی تو جنگیدی تا به تو گویند شجاع هستی و مردم هم چنین گفتند [ به جزای عمل خود رسیدی] پس دستور می‌رسد او را بر رو بکشند تا به دوزخ اندازند، مردی دیگر را آوردند که علم و قرآن را به دیگران

---

۱ـ سوره فجر ـ آیه ۱۴ ۲ـ سوره بینه ـ آیه ۵

می‌آوخت، پس از معارفه گویند چکار کرده‌ای، گوید: دیگران را علم و قرآن آموختم، گویند، دروغ است، تو برای اینکه بگویند عـالم و قاری خوبی هستی، چنین اعمالی را انجام داده‌ای و در دنیا به اجر کار خودت رسیدی [و مردم تو را ستودند] پس دستور دهند تا او را نیز بر روکشان کشان به سوی جهنم برند و در آن اندازند)

و باز روایتی دیگر از او که حضرت رسولﷺ فرمود: (مَنْ تعلَّمَ علماً ممّا يُبْتَغى به وجهُ اللهِ عزّ و جلّ لا يتعلّمهُ اِلاّ لِيُصيبَ به عَرَضاً مِنَ الدنيا لَمْ يَجِدْ عَرْفَ الجنَّةِ يومَ القيامة) يعنى ريحَها «ابوداود و دیگران» (کسـیکه علمی را بیاموزد نه برای رضای و خشنودی خـدا و فقط برای دنیا و تظاهر به آن باشد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد).

و از عمرو بن شعیب او از پدرش و او هم از پدر خود نقل می‌کند که حضرت رسولﷺ فرمود: (مَنْ تعلّم علماً يُنتفع به في الأخِرَة يُريد به عرضاً من الدنيا لم يرح رائحةَ الجنّةِ) (هر کس علمی را به خاطر آخرت بیاموزد اما منظور اصلی او دنیا باشد از بهشت بهره‌ای نخواهد برد)

و از انس و حذیفه هر دو نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: (مَنْ طلبَ العلمَ يتمارى به السفهاءَ و يُكاثِر به العلماءَ او يَصْرِفَ به وجوهَ الناس اليه فليتبّوأ مقعَده مِنَ النار) «ترمذی...» کسی که دانش‌آموزد تا بـا نـادانـان مجادله کند یا خود را بر آگاهان برتری دهد یا برای جلب توجه مردم باشد جایگاهش در دوزخ خواهد بود.

و از ابی‌هریره این حدیث آمده که حضرتﷺ فرمود: (اشدُّ الناسِ عذابا يومَ القيامه عالم لا يُنتفع به) (عالمی کـه خـود از عـلم خـویش

بهره‌ای نگیرد، در قیامت از همه حالش زارتر است).

و در جایی دیگر ـ شرارُ الناسِ شرارُ العلماءِ (عالمان بد، بدترین مردمانند) از مسند دارمی از حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام چنین نقل می‌شود که گفت: ای صاحبان آگهی و و معرفت بدانید، عالم واقعی کسی است که عملش با دانشش موافقت داشته باشد، در آینده مردمی خواهند آمد که آگاهی و دانش ایشان از حد گردنهایشان تجاوز نمی‌کند [یعنی فقط می‌دانند و می‌گویند] عملشان با علم آنها برابری ندارد، درونشان با بیرونشان یکی نیست، جلسات علمی تشکیل دهند برای فخر فروشی نسبت به همدیگر تا آنجا که هر یکی همنشینهای خود را مورد خشم و عقاب قرار داده یا ترک می‌کند، عمل همچو انسانهایی به خدا نمی‌رسد و ثوابی برای آنها مصوّر نیست.

سفیان گوید: هر دانشی که شوق و توجه به دنیا را در انسان زیاد کند، دوری از خدا را بدنبال دارد حماد بن سلمه گوید: هر کس سخنی و حدیثی برای غیر رضایت حق بجوید، با خدا جفا کرده است...

## بزرگداشت اهل علم و نهی از آزار و اهانت به آنان

مـقدار مـعلّم ز پـدر بیش بـود بیش

کاین پرورش تن دهد، آن پرورش جان

«افسر»

خدای تعالی فرماید: (وَ مَنْ یُعَظِّمْ شعائرَ اللهِ فانّها مِنْ تَقوی القُلوب)[1] (هر کس شعائر الهی را بزرگ شمارد، آن کار او نشانه پروا و پرهیز اوست که از دل برآید) (و مَن یُعظِّم حُرُماتِ اللهِ فهو خیرٌ له عندَ ربّه)[2] (هر کس شعائر الهی را بزرگ بشمارد، برایش در نـزد پـروردگارش بهتر است)

(و اخْفِضْ جناحَك للمؤمنین)[3]: (نسـبت بـه مـؤمنان تـواضـع و فروتن باش) (وَ الذین یُؤدونَ المؤمنین و المؤمناتِ بغیرِ ما اکتسبُوا فقد احتَمَلوا بُهتاناً و اثماً مبینا)[4] (و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بدون آنکه مرتکب عملی ناروا شده باشند آزار مـی‌رسانند، بـار بـهتان و گـناه آشکـاری را مـتحمل مـی‌شود) در صـحیح بـخاری از ابوهریره‌رضی الله عنه روایت است که حضرت رسول‌صلی الله علیه وسلم فرمود: (إنَّ الله عزّ و جلّ قال مَن آذی لی ولیا فقد آذنته بالحرب) (خدای عزوجل فرمود: کسیکه دوست مرا بیازارد به جدال با او موافقم.)

خطیب بغدادی از امام شافعی و امام ابوحنیفه‌رحمهما الله نقل می‌کند

---

۱ـ سوره حج ـ آیهٔ ۳۲
۲ـ سوره حج ـ آیهٔ ۳۰
۳ـ سوره حجر ـ آیهٔ ۸۸
۴ـ سوره احزاب ـ آیهٔ ۵۸

که: اگر فقها ولی خدا محسوب نگردند، خداوند ولی ندارد، البته فقیه عامل، منظور است.

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: هر کس فقیهی را بیازارد رسول خدا را آزرده و هر آنکه رسول خدا را آزرده باشد، خدای تعالی را آزار داده است.

در کتاب صحیح از پیامبر اکرم ﷺ نقل است که: (من صلّی الصُبحَ فهُوَ فی ذمّةِ اللهِ فلا یطلبنکم اللهُ بشیء من ذمته) (کسیکه نماز صبح را بگذارد در پناه خداست و چیزی دیگر بهتر از این درخواست نشود).

امام حافظ، ابوالقسام ابن عساکر رحمه الله گوید، ای برادر، خدا هر دوی ما را موفّق گرداند و از متقین واقعی قرار دهد، گوشت عالمان بر دیگران حرام است [بدگوئی آنها امر حرامی است] و برنامه و قاعده خداوند در رسوا کردن کسانی که به آگاهان لطمه وارد می‌کنند معلوم است، هر کس زبانش را در بدگویی از عالمان آزاد گذارد، خداوند قلب و روح او را می‌میراند (فَلْیحذَرِ الَّذین یُخالفونَ عَنْ اَمره اَنْ تُصیبَهُم فتنةٌ او یُصیبَهُم عذابٌ الیمٌ)[1] (باید کسانی که از فرمان خدا سرپیچی می‌کنند، بترسند از اینکه بلایی یا عذابی دردناک به آنان برسد).

---

۱ـ سوره نور ـ آیهٔ ٦٣

## احکام اقسام علوم دینی و مراتب هر یک

یادگیری علوم دینی و آنچه مربوط به شریعت است یکی از این سه حکم را خواهند داشت فرض عین، فرض کفایه و سنّت

۱ـ فرض عین (واجب عینی) آن دسته از معلومات و آگاهی‌هاست که هر شخص مکلّف برای ادای وظایف ضروری و اولیه و واجبات دینیش بدان نیازمند می‌باشد، مانند چگونگی اجرای عبادات از قبیل وضو و غسل و نماز و... بسیاری از آگاهان، حدیث (طَلَبُ العلمِ فریضةٌ علی کلّ مسلمٍ) (طلب علم بر هر مسلمانی واجب است) را اشاره بر این معنی می‌دانند و گروهی دیگر منظور از آنرا فرض کفایه دانسته‌اند.

در هر حال، آنچه از نظر عقیدتی لازم و واجب است، ایمان و تصدیق جازم، دور از هر گونه شک و تردید به تمام آنچه وسیله پیامبر عالیقدرمان، حضرت رسولﷺ ارائه فرموده، می‌باشد، و برای کسیکه به این درجه از ایمان و تصدیق رسیده، پرداختن به تحقیق و مطالعه استدلالهای متکلمین، امر زائدی محسوب می‌شود، همه گذشتگان و فقها و محققین بر این نظرند که حضرت رسولﷺ از کسی غیر این را توقع نداشته‌اند، خلفای راشدین و دیگر اصحاب کرام، نیز تعمق و پرداختن به مسائل جزیی و اختلاف

انگیز و تردیدزا را برای همه و خصوصاً، عوام، مشکل آفرین و ناروا ذکر کرده‌اند، امام بزرگوارمان، حضرت شافعی‌رحمه‌الله پرداختن و توجه به بحثهای دور و دراز علم کلام را نمی‌پسندد و تفصیلهای بیجا و زائد را گناهی بزرگ به شمار می‌آورد، می‌گوید: اگر خداوند انسان را به هر گناهی غیر از شرک دچار کند، بهتر است از اینکه او را درگیر با همچو مسایل سازد.

طالب زرگشته جمله پیرو خام　　لیک قلب از زر نداند چشم عام
گر محک داری گز ین کن ورنه رو　　نزد دانا خویشتن را کن گرو
پس محک باید میان جان خویش　　ور ندانی ره مرو تنها تو پیش

«دفتر دوّم مثنوی»

امام غزالی‌رحمه‌الله پس از عمری تألیف و تحقیق، در نهایت، کتابی تصنیف کرد به نام «الجام العوام عن علم الکلام» و در آن ذکر نموده، همه مردم در برابر بسیاری از این نوع مسائل حکم عوام‌الناس را دارند، جز اندکی که انشاءالله در مدار زمان مورد عنایت الهی قرار گیرند، پس توجه به استدلالات دور و دراز و براهین سنگین، در خور همگان نیست و مگر در موردی از موارد اصول عقاید العیاذ بالله تردیدی برای کسی حاصل شود، همچو شخصی در حدّ رفع مشکلش اجباراً باید به آن بپردازد. مطلب دیگر، اینکه آیا در مورد آیات و اخبار در باره اوصاف حق تعالی، چه باید کرد، نیازی به تأویل و تعمّق و تفسیر هست یا خیر، نظر بیشتر بزرگان بر این است در صورت نیاز ، به شیوه مناسب، مانعی ندارد، اما افراد دیگر،

معتقدند، بحث در باره آن روا نیست و همه را به علم و قدرت خداوندی باید حواله کرد، کار و وظیفه ما، تنزیه خدای تعالی است و بس و اینکه اوصاف حق سوای صفتهای ما و آنچه که در اندیشه ماست، می‌باشد، به عنوان مثال در مورد آیه (الرَّحمٰنُ علی العرش استویٰ)[۱] حقیقت آن بر ما مکشوف نیست[۲] و اصل اعتقادی ما بر آن است که: (لیس کمثله شیء)[۳] چیزی به مانند خدا نیست و خدا به هر چه که ما می‌اندیشیم شباهتی ندارد و از حلول و آثار و نشانه‌های حدوث کاملاً بری و دور می‌باشد، راه و رسم همه پیشینیان نیکو اندیش ما چنین بوده است و با چنین روشی از تعمق‌های زیانبخش و بی‌نتیجه و غیر ضروری و تاویلهای بی‌سابقه و ناروا رها می‌شویم مگر در مواردی که با تأویل از جانب انسانهای بدعت جو و مزاحم روبرو گردیم که طریق آگاهان دلسوز و در طریق حق را دنبال خواهیم کرد.

وهم و حس و فکر و ادراکات ما ‌ ‌ همچو نی دان مرکب کودک، هلا
آفتاب حق چو گردد مستوی ‌ ‌ در قیامت بر رَشید و بر غوی
آنگهی بینید مرکبهای خویش ‌ ‌ مرکبی سازیده‌اید از پای‌خویش

«مثنوی مولوی»

---

۱ـ سوره طه ـ آیهٔ ۵
۲- [از امام مالک بن انس(رض) نقل است که فرمود: استواء معلوم است و کیفیت مجهول و نامشخص ولی ایمان به آن واجب و سؤال و پرسش از آن بدعت است]
۳ـ سوره شوری ـ آیهٔ ۱۱

نکته دوم: آموزش مقدّمات و کسب آگاهیها در مورد مسائل ضروری و اولیه دینی مثلاً وضو و نماز و... قبل از رسیدن وقت آن نوع عبادت هم واجب است یا به انتظار دخول وقت آن باید ماند، امام غزالی نظرها دارد، نظر صحیح و درست این است که تعلم آن موارد قبل از ورود وقت و زمان عبادت لازم است همانطور که برای شرکت در نماز جمعه باید قبل از رسیدن وقتش امکانات رفتن را فراهم کرده البته نوع واجب هم فرق می‌کند، در مورد واجبات فوری و فوتی، یادگیری در کمترین زمان و زوتر و در مواردی که قابل تأخیر هستند و زمان آن موسع است مانند حج، تأخیر در آموزش اشکالی ندارد. در هر حال عبادت و انجام فرائض نیاز به آگاهی‌های لازم را دارد و [مقدمة الواجب واجبٌ]، خواه فرض عین منظور شود یا فرض کفایی[1]...

مورد سوم، مسائل و اطلاعات مربوط به معاملات و یا مناکحات و امثال آن، در اصل برای هر کس واجب عینی نیست، امام الحرمین و امام غزالی رحمه الله می‌گویند، کسانی که به نحوی با آن ارتباط پیدا کنند باید بدانند و با حصول شرایط لازم، یادگیری همچو مسائلی لزوم پیدا می‌کند، در مورد ادای نمازهای نافله یقیناً بدون آگهی از چگونگی آن درست نیست، برای کسیکه به همچو موردی اقدام نمی‌کند، البته آگاهی از کیفیت آن هم واجب نخواهد بود.

---

۱- مثلاً، دانش قبله‌شناسی گاه به خاطر خودش است و زمانی برای راهنمایی دیگران، در حضَر باشد یا در سفر موارد فرق می‌کند.

مورد چهارم، آشنایی و اطلاع از موارد حلال و حرام و مأکولات و نوشیدنیها و پوشاک و دیگر مسائل زندگی، واجب است و احکام معاشرت با زنان برای کسیکه همسری داشته باشد و... در مورد خودش لزوم حتمی دارد.

نکته پنجم: امام شافعی و رهروان طریق اوﷺ گویند، بر پدر و مادر واجب است که کودکان کوچک خود را در مورد آنچه بعد از بلوغ برای آن اتفاق می‌افتد، آموزش لازم دهند از آداب طهارت، نماز، روزه، موارد منهی از قبیل حرمت زنا، لواط، سرقت، شرب مسکرات، دروغ، غیبت و... همانطور به آنها بگویند کودکان چون به سن بلوغ برسند، سن تکلیف را خواهند داشت و مکلّف را وظایف و آدابی است که باید مدّ نظر دارند.

برخی از بزرگان، همچو تعلیمی را از نوع مستحب و مندوب دانسته‌اند لیکن، صحیحترین اقوال، وجوب آموزش همچو مسائلی به آنان است، نصوص مختلف این را تأیید می‌کنند، همانگونه بر اموال صغار و تحت قیمومت‌ها باید نظارت کرد، این نوع حقوق نیز باید مراعات گردد، مواردی غیر از ضروریات اولیه جزو مستحبات خواهد بود، و همانطور بر سرپرستان و اولیای آنها است که آداب تهیه و تعلیم معاش صحیح و تأمین زندگی آینده آنها را از نظر اسلامی مورد نظر دارند (یا آیها الذین آمنوا قُوا انفسَکم و اهلیکم ناراً)(۱)

۱ـ سوره تحریم ـ آیهٔ ٦

از قرآن کریم (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویشتن را از آنچه موجب عذاب الهی و رسیدن به دوزخ می‌شود باز دارید) البته، آموزش لازم در جهت خودداری از ارتکاب منهّیات جزو این دستورالعمل قرار خواهد گرفت. حضرت علی بن ابیطالب‌ﷺ و یاران بزرگوار پیامبر، مجاهد و قتاده در معنی آیه فوق چنین نظر داده‌اند. در صحیحین از ابن عمرﷺ از پیامبر اکرم(ض) روایت شده: (کلّکم راعٍ وکلّکم مَسؤولٌ عَنْ رعیّته) مؤیّد همین مسئله است، هزینه تأمین این آموزشها اگر ممکن شود از دارایی فرزند است و در صورت عدم امکان، بر ولی و کفیل اوست، امام شافعی و یارانش، در دادن آموزشهای لازم به فرزند، مادر را کاملاً مؤثر و دخیل می‌دانند دانگی از تربیت فرزند که بر عهده مادر است و تأمین همچو امکاناتی برای او هم منظور نظر می‌باشد.

مورد ۶، آموزش مسائل مربوط به اخلاق درونی و عرفانی، که علم‌القلب نام گرفته و شناساندن بیماریهای دل از قبیل حَسد، عُجب... از نظر امام غزالی در حدّ لازم و مداوای هر یک در صورت ممکن، فرض عین شناخته شده، از نظر دیگران، دو حالت دارد، اگر فرزند، طبعاً از وضع و خُلق و خوی مناسبی برخوردار است و دارای سلامت نفس می‌باشد، نیاز آنچنانی به آگهی‌های بیشتر ندارد، اما اگر نشانه‌هایی بر انحراف هست و امید اصلاح وسیله آموزش باشد، باید دستورات لازم به او داده شود و امکانات مناسب فراهم گردد.

## فرضه کفایه

یادگیری مسائل و علومی که برای ادامه و استمرار دینشان لازم است، مانند حفظ قرآن و احادیث و آموزش آنها یا اصول و فقه و نحو و لغت و قواعد عربی، علم روایت، اجماع و... از دیگر علوم شرعی و دینی اما در غیر موارد این، مثلاً برای مسائل دنیایی مقید و لازم باشد از قبیل، پزشکی، ریاضی نیز فرض کفایه است تا اینجا، امام غزالی رحمه الله قول قطعی و دستور اکید دارد، اما در آموزش فنون که به مصالح دنیایی مربوط می‌گردد مانند خیاطی، کشاورزی و امثال آنها، نظرها متفاوت می‌باشد، امام الحرمین و غزالی آنها را فرض کفایی نمی‌دانند، امام ابوالحسن علی بن محمد بن علی طبری معروف به الکیا الهراسی از اصحاب امام الحرمین، فرض کفایه می‌داند، منظور از کفایی بودن این آموزشها هم برای کسانی است که همچو شغلهایی را خواهند داشت و هم برای دیگران، البته معنی کفایی هم روشن است چون یکی یا عده‌ای به این موارد روی آوردند تکلیف از گردن دیگران ساقط خواهد شد، و همه آنهایی که به این آموزشها روی آورند مُثاب خواهند بود. همانطور که در ادای نماز جنازه، اگر گروهایی مختلف به دنبال هم به آن اقدام کنند، از ثواب بهره‌مند خواهند شد و اگر همه در ادای آن کوتاهی کنند تا آنجا که

یک نفر به این عمل نپردازد همه کسانی که واقف بر این امر بوده و می‌توانسته‌اند در اجرا مؤثر باشند، گناهکار خواهند بود، پر واضح است، بر کسانی که آگاهی از نوع عمل و حکم و یا توانایی اجرای آنرا نداشته‌اند گناهی نیست.

اگر شخصی به علم فقه و یا امثال آن از علوم دینی لازم روی آورد و در آن نشانه‌هایی بر پیشرفت و حذاقت او در آن رشته مشاهده گردد بنا به قول اصح، استمرار و ادامه آن علم برای او واجب منظور نمی‌شود زیرا شروع به آن کار، در امر مشروع تأثیری ندارد مگر در مواردی مانند حج و عمره که به محض شروع، کار باید به آخر رسد، در صورتیکه در آن شهر و دیار، مفتی و شخص دانایی موجود باشد، و او به فتوا و جوابگویی مسائل بپردازد، مسأله فرض کفایه برای دیگران موردی نخواهد داشت و این تکلیف از عهده آنها ساقط خواهد گشت.

## مسنونات (نفل)

تَبَحُّر در علوم و اصول ادلّه و تحقیق بیشتر و یا بهتر از حدّ تعیین شده در مبحث فرض کفایه، جزو آموزشهای مسنون است آموختن مسائل سنّت و مستحب به انسانهای کم سواد و عامی نیز از این نوع موارد شمرده می‌شود.

## آموزش‌های حرام و مکروه و مباح

آموزش علومی از قبیل، سحر و جادوگری، فلسفه و شعبده بازی و نجوم و... هر آنچه که مایه ایجاد شک و خلل در اعتقادات دینی انسانها گردد، بنا به موارد و شرایط و اشخاص، درجاتی از حرمت را خواهند داشت آموزش فنونی که موجب بطالت و سرگرمیهای نابجا گردد و اتلاف وقت را به دنبال داشته باشد در مواردی مکروه است مثل پرداختن به شعر و سرودهایی زیانبخش، اما اشعار و بیانات ادبی که مایه‌های علمی و ذاتی و ابتکاری در بر داشته و از انحراف و اتلاف زندگی بدور باشند و چه بسا ترغیب و تشویق به کارهای نیک و ارتباط انسانها به طریق خداپسندانه را موجب گردند مباح خواهد بود.

تعلیم فراگیران و راهنمایی دانشجویان

در صورت نبودن، امکانات برای یادگیری فراگیر بصورت آزاد، و فقط در یک نقطه، شخصی و یا افراد معدودی باشند، آموزش و تعلیم تربیت امری واجب کفایی خواهد بود و در صورت درخواست دیگران، امتناع آن فرد، موجب گناه او است، معلّم بهتر است در نهایت مهربانی و خوشرویی و حُسن خلق، امکانات تعلیم و تربیت را فراهم نماید از ترمذی روایت است که ابو هارون عبدی گفته، پیش ابو سعید خدری رضی الله عنه از صحابه حضرت رسول ﷺ می‌رفتیم او همواره می‌گفت: آفرین و درود بر شما که سفارش حضرت را بجای می‌آورید که حضرت ﷺ فرمودند: (إنَّ الناس لکم تُبع و إنَّ رجالا یَأْتونکم مِنْ اقطار الارض یتَفَقَّهونَ فی الدین، فاذا اتوکم فاستَوْصُوا بهم خیراً) (همانا مردم پیروان شمایند و آنهایی را که از گوشه‌های مختلف و نقاط دیگر نزد شما می‌آیند تا آموزش دینی را دریافت دارند به خوبی‌ها و نیکی‌ها سفارش کنید).

الا گر طلبکار اهل دلی ز خدمت مکن یک زمان غافلی
برانداز بیخی که خار آورد درختی بپرور که بار آورد
«سعدی»

## اخلاق و آداب معلّم و استاد
## «شخصیت و خودسازی معلّم»

۱ـ در تعلیم و تربیت، خواست و رضایت الهی را در مدّ نظر دارد، از هدفهای دیگر، مانند گردآوری مال و ثروت یا مقام و شهرت یا برتری جویی بر دیگران یا مباهات به کثرت طالبان و شاگردانش و امثال آن، صرف نظر نماید. دانشش را با حرص و طمع و یا تقاضاهای‌نابجای شاگردانش آلوده نسازد.

از توجه به هدایا و انعام که قطعاً عادت بدی را به وجود خواهد آورد و توقعهای بیمورد، دوری کند.

من که به تعلیم میان بسته‌ام / از غرض سود و زیان رسته‌ام
کوششم از روی خردمندی است / خاص پی فضل خداوندی است
کی به جزای دگر آلایمش / وز غرض، آلودگی افزایمش

«جامی»

از امام شافعی رحمه الله نقل است که گفت: دوست داشتم، همه مردم این علم مرا بیاموزند بدون اینکه یادی از من کنند و یا کلمه‌ای را به من نسبت دهند. من هیچگاه به برتری خود توجهی نداشته‌ام وقتی با کسی مناظره و گفتگو کرده‌ام، دوست داشته‌ام تا همواره طرف من موفق باشد، حرفی نزده‌ام جز اینکه آرزو کرده‌ام توفیق در سداد رأی و یادگیری و توضیح فقط در راه احقاق حق باشد.

از ابویوسف رحمه‌الله ذکر شده، ای مردم، با علمتان خدا را در نظر دارید، براستی من در هیچ جا ننشسته‌ام اِلاّ اینکه قصدم این بوده که اهل تواضع باشم و همین امر مایه توفیق من بوده است اگر نیّتم این بوده باشد که از دیگران برتری حاصل کنم، حتماً مفتضح گشته‌ام.

۲ـ به خُلق و خوی شریعت پسند آراسته گردد و همّ و غم او این باشد که از اوصاف حمیدی و روشهای پسندیده که بدور از دنیا دوستی و دنیا پرستی است بهره‌مند شود، از سخاوت و بخشش، مکارم اخلاق، خوشرویی در خور مقام و موقعیت، صبر و شکیبایی و پیراستگی از خصائل پست و ناروا، و آراستگی به تواضع و وقار و فروتنی، پرهیز از شوخیهای موهن و بی‌مورد، توجه به آداب شرع و نظافت لباس و آراستگی سر و وضع دیگر موارد مناسب مقام استادی برخوردار گردد.

۳ـ از رذایل اخلاقی، مانند حسد، ریا، دروغ و خودپسندی، تحقیر دیگران و دیگر بیماریهای درون که اغلب مردم به آنها دچار خواهند بود، بدور باشد، برای مبارزه با حسد، بهتر است بماند، حکمت خداوندی این است که به گروهی بیشتر دید و جای اعتراض و اکراه نیست و در کار خداوندی و اراده او ایرادی منظور نگردد، که یقیناً موجب آن آلودگی به گناه خواهد بود.

دهنده‌ای که به گُل نکهت و به گِل جان‌داد

به هر که هر چه سزا دید حکمتش، آن داد

«محتشم کاشانی»

و برای مبارزه، بار یا، بیندیشد که در حقیقت و نفس الامر، هیچگونه نفع و سودی از جانب کسی جز خدای تعالی نیست و بدون خواست او، نیکی و بدی نتوان کرد، پس توجه به آنها و برای آنها، به انجام کارهایی اقدام کردن جز رنج و سختی و بدبختی برای خودش و آفتی برای تقوایش و عاملی جهت بر افروختن آتش خشم الهی نتیجه نخواهد داد، کارهای ریایی او مایه نفی خشنودی حق و اعجاب خویشتن خواهد بود.

با ریا طاعات و افعال سنی
قدر یک ذره ندارد چاشنی
صدق باید تا دهد طاعات بر
مغز باید تا دهد دانه ثمر

«؟»

طریق مبارزه با عُجب و خودپسندی این است که علم و توانمندی را از خدا بدانی و آن هم عاریه و امانت الهی است، بدهد یا ندهد، موقت یا دراز مدت، نباید مایه فخر فروشی و خودپسندی گردد.

به چشم عُجب و تکبر نگه به خلق مکن
که دوستان خدا ممکن‌اند در او باش
مقام صالح و فاجر هنوز پیدا نیست
نظر به حُسن معاد است نی به حُسن معاش
وز آنچه فیض خداوند بر تو می‌باشد
تو نیز در قدم دوستان حق، می‌باش

«سعدی»

راه مبارزه با کوچک شمردن و تحقیر دیگران، این است که نسبت به آنچه خدای تعالی فرموده، نهایت توجه داشته باشیم، و شرط ادب و نزاکت را مراعات داریم، فرمود: (فلا تُزَکّوا اَنْفُسَکم هو اَعْلَمُ بِمَن اتّقی)[1] (خود را نستایید که خدا از حال و احوال متقین آگاهتر است) (اِنَّ اکرمَکم عندَ اللهِ اتقاکم)[2] (بزرگوارترین شما، نزد خدا، پرهیزکارترین شماست).

چه بسا، کسی که ما در حقش تصور نما درست داریم، متقی‌تر، مخلص‌تر و درون و عملش شایسته‌تر باشد و چه کسی می‌داند که آخر کار و پایان عملی چگونه خواهد بود از حدیث صحیح می‌شنویم: (اِنَّ احدکم یعمل بعمل اهل الجنّة) (چه بسا یکی از شما چون بهشتیان رفتار کند) پس بیایید از خدای متعال مسألت حسن عاقبت و عمل را داشت

خاکساران جهان را به حقارت منگر
توچه دانی که در این گرد سواری باشد
« صائب »

بزرگان با جاه و مردان راه
به عزّت نکردند بر خود نگاه
در آن حضرت آنان گرفتند صدر
که خود را فروتر نهادند قدر
« سعدی»

---

۱ـ سوره نجم ـ آیهٔ ۳۲ ۲ـ سوره حجرات ـ آیهٔ ۱۳

۴ـ یکی دیگر از ویژگیهای متعلم و استاد خوب، بهره گرفتن اوست به طور مداوم از احادیث و اوراد و اذکار و متخلّق بودن به آداب شرعی.

گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند
نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

«حافظ»

۵ـ استمرار و دوام در حالت مراقبه بودن به این معنی که در ظاهر و باطن به یاد او تعالی بوده قرأت قرآن، ادای نوافل و دیگر عبادات را از نظر دور ندارد، اهل توکّل بوده و در هر کاری خدای را پشت و پناه و تکیه گاه خود قرار دهد.

دلا همواره در تسلیم و رضا باش
به هر حالی که باشی با خدا باش
خدا را دان، خدا را خوان به هر کار
مدان تو یاوران را به از او یار
به هر کاری مدد کارت خدای است
دلیل راه دینت مصطفای است

«از چکیده اندیشه‌ها»

۶ـ دانش را به ذلّت و رذالت نکشاند، مقام علم و علما را همواره در نظر دیگران بالا بداند، گذشتگان، چنین کرده‌اند و ارزش علم را در هر حال در مد نظر داشته‌اند...

آدمی و بهایم از خاک است
شرف آدمی بـه ادراک است

«؟»

۷ـ اگر احیاناً عملی را انجام داد از نظر دانش خود درست و روا، اما در ظاهر و از نظر دیگران ناپسند و یا غیر منتظره جلوه می‌نمود، فوراً به توضیح و بیان دلیل و علّت و فلسفه‌اش بپردازد تا آنهایی که می‌شنوند یا می‌بینند، در حق او بد گمان نشوند و از حقیقت مطلب و واقعیت کار مطلع گردند و موجب تنفر آنها از او و بالطبع، از اهل علم نشود در احادیث صحیح آمده: اِنّها صفیة.

## معلّم باید همواره معلّم بماند

یک استاد و معلم، یک دانشور، باید همواره از بحث و تحقیق، خواندن و نوشتن و مطالعه باز نماند مواردی مانند، سن و سال، کار، شغل و دیگر گرفتاریها و مشغله‌ها، او را از کار اصلیش رو گردان نسازد بلکه بکوشد از هر موردی، بهانه و وسیله‌ای برای بالا رفتن آگاهی‌های علمی خود فراهم نماید، از پرسیدن و تحقیق، به ستوه نیاید، از حضرت عمر و فرزندش رضی الله عنهما نقل است: کسیکه تواضع و فروتنی در یادگیری پیشه کرد، علمش به نهایت دقت و تعمق رسید. از مجاهد روایت کرده‌اند: افراد خجالتی و متکبّر، به معنی واقعی علم را یاد نمی‌گیرند. از حضرت عایشه(رضی) نقل است که گفت: بهترین زنان، زنان انصاراند که هیچگاه، شرم و حیا، آنها را از پرسیدن و درک حقیقت باز نمی‌دارد.

سعید بن جُبیر گوید: تا زمانی که شخص می‌آموزد، عالم شناخته می‌شود، هرگاه به دلایلی از قبیل احساس بی‌نیازی نسبت به آن، و یا هر دلیل خود ساخته‌ای، یاد گیری را کافی و یا غیر لازم بداند، دیگر عالم و دانا محسوب نخواهد شد.

بالا رفتن مقام علمی و یا غیر آن نباید او را از ادامه یادیگری باز دارد، کم نبوده‌اند کسانی که مطالب فراوانی را از شاگردان خود آموخته‌اند. در احادیث و روایات داریم که همواره صحابه از تابعین

و تابعین از گروه بعدی به روایت مطلبها پرداخته‌اند. نام عمرو بن شعیب ـ که تابعی هم محسوب نیست ـ در کتابها وسیله بسیاری از تابعین به عنوان وی و سخن او به عنوان منبع یاد شده است.

در صحیحین آمده که حضرت رسولﷺ آیه (لَم یکن الذین کَفرُوا)[1] را بر اُبَی ابن کعب رضی الله عنه فرو خواند و فرمود: خداوند مرا یاد آور شده که این آیه را بر تو فرو خوانم...

آگاهان از این روایت، نکات زیادی را نتیجه گرفته‌اند:

۱ـ تواضع علمی و عالم، و اینکه هیچگاه برتری یا فروتری مقام نباید مانع آموزش گردد.

۲ـ تداوم و یادگیری و آموزش، و اینکه یادگیری سرآمد هر کاری است اگر به دلیل وجود مانع و عاملی، وقفه‌ای حاصل شود، هر چه زودتر به جبران آن اقدام گردد.

زمانی نیاسای ز آموختن
اگر جان همی خواهی افروختن
نگهدار تن باش و آنِ خرد
چو خواهی که روزت به بد نگذرد

«فردوسی»

۳ـ شایسته است در صورت داشتن امکان و توانایی کافی به تصنیف و تألیف بپردازد که با چنین کارهای تحقیقی پشت سر هم، حقایق علمی و دقایق آن شناخته می‌شود، مطالعه و بررسی و

---

۱ـ سوره بینه ـ آیهٔ ۱

مراجعه به منابع مختلف و خواندن آثار بزرگان، بـه او آگـاهی‌های مختلف و عمقی می‌دهد تـا آنـجا کـه صـحیح و سـقیم و ضـعیف روایتها، محکمی و سستی ادله و ریزه‌کـاریهای فـنی و عـلمی کـه شناخت آنها برای هر محقق و مجتهد لازم است، باز می‌شناسد.

۴ـ از کارهایی که شایستگی آن را ندارد دوری کـند زیـرا مـایه اشکال و زیان برای دین و علم و آبروی او خواهد بود.

۵ـ در تألیفات و نوشته‌هایش کمال دقت داشته باشد تا کاملاً به تهذیب و بازبینی نپردازد آن را تمام شده محسوب ندارد.

۶ـ در بیان و نوشته‌هایش به روشنی عبارات و فـصاحت تـوجه وافی مبذول دارد از ایجاز مُخلّ و خلاصگی بدون توضیح که مایه دردسر و اشکال خواننده را فراهم می‌کند و از توضیح و شرح بیجا و نامناسب و اطناب مملّ خودداری نماید.

۷ـ سعی کند، نوشته‌ها و تألیفاتی داشته باشد کـه نـظیر آن‌هـا را بیشتر و پیشتر تهیه نکرده باشند. اگر از مواردی است که قبلاً نظیر آن کتاب تألیف شده، او سعی کند، مطالب تازه‌ای را به آن بیفزایـد و نقایص و کمبودهای سابق را نداشته باشد و کـتابها و آثـار او مـایه استفاده دیگران و موجب رفع نیاز مردم قـرار گـیرد، در کـارهایش بیشتر به دانش دین که مهمترین نوع دانشهاست روی آورد و از دیگر علوم در خدمت به دین بهره کافی بگیرد.

چو الطـاف یـزدان فـزونیت داد  سـخندانـی و رهـنمونیت داد
که گسترده سازی به هر جای نام  زبان بر گشا هـمچو تـیغ از نـیام

«از چکیده اندیشه‌ها»

## چگونگی آموزش دادن دیگران

تعلیم پایه و مایه دین است، و وسیله قوام آن و بقای دانش بشری، از اینرو مهمترین مسائل در دین محسوب است و از عبادات بزرگ و واجب کفایی عنوان شده خدای تعالی فرماید: (وَ إِذْ اَخَذ اللهَ میثاقَ الذین اُوتوا الکتابَ لَتُبَیِّنَنَّهُ للنّاسِ وَ لا تَکْتُمونَهُ)[1] (خداوند از اهل کتاب پیمان گرفت که آن را برای مردم بیان کنید و پنهان مدارید...)
(اِنَّ الّذینَ یَکتُمون ما انزلنا)[2] (کسانی که آیات روشن و رهنمودهای ما را پنهان دارند) [لعنت خدا بر آنهاست] در احادیث صحیح داریم که پیامبر اکرمﷺ فرمود: (لیبلّغِ الشاهدُ منکم الغائبَ) (همواره حاضران به غائب مطالب را برسانند) و دیگر احادیث، اجماع آن را نیز تأیید کرده: در این مورد به نکات زیر تجه شود:

۱ـ همانطور که قبلاً یاد شد، معلم در کار تعلیمش، خدا را در نظر داشته باشد نه مسائل دنیایی و بداند و به خاطر داشته باشد که تعلیم و تربیت از مهترین عبادات است، پس باید نیتش چنین باشد تا او را از ناگواریها و ناشایسته‌ها باز دارد و گرنه از این توفیق خداوندی بی‌نصیب می‌ماند.

---

۱ـ سوره آل عمران ـ آیهٔ ۱۸۷ ۲ـ سوره بقره ـ آیهٔ ۱۵۹

۲ـ از آموزش کسانی که به اعتقاد او، شایستگی یادگیری را ندارند یا نیّت و کارشان در خور نیست، سر باز نزند زیرا کم نبوده‌اند که در آغاز به دلایل ناتوانی‌ها، کمبودها، ناآگاهی‌ها، مشکل داشته‌اند و لبه‌ها بهترین‌ها گشته‌اند خودداری از آموزش این چنین کسان، هم از وسعت دامنه تعلیم، تربیت می‌کاهد و هم از توفیقی که احتمالاً در ارشاد آنان به پرتو علم حاصل شود باز می‌مانند، امید که راهنمایی آنان مایه رضای حق متعال گردد و در مسیر او تعالی قبول شود.

۳ـ معلّم باید به تدریج موارد و اخلاق و آداب ارزشمند را به فراگیر بیاموزد و او را اندک اندک به راه و رسم نیکو و دقایق امور آشنا سازد تا در پرتو این تعلیم و تربیت، بتواند ظاهر و باطن خود را اصلاح نماید.

در بادی امر، او را با گفته‌های نیکو و بیان مسائل ولو مکرّر اخلاقی، به صدق و خلوص نیّت به مراقبت از خود و رعایت حدود الهی عادت دهد و به او بیاموزد که بزودی ابواب دانشها و معارف بر روی او باز خواهد شد و مایه بیداری و بهره‌وری او از سر چشمه‌های حکمت و لطائف گردد و در مراحل بعدی حال و احوال او به برکت آن آگاهی‌ها بهتر و بهتر خواهد شد، در بیان و عمل پختگی حاصل می‌کند.

او را از وابستگی‌های بیمورد و فریب‌خوردگیها و غرور باز می‌دارد، تا آنجا انسانی شود که لذت باقی و لذت پایدار خشنودی

خدا را بر خوشی‌های زودگذر این دنیا ترجیح دهد و ره و رسم نیکمردمان را پذیرا شود.

۴ـ همواره وسیله تشویق فراگیر را در یادگیری فراهم کند و او را با بزرگواریها و دانشهای بزرگان آشنا سازد تا آنجا که برای او مُتیقّن شود که علما ورثه انبیا هستند و پس از پیامبران بالاترین درجه را دارند.

۵ـ نسبت به متعلّمین مهربان باشد، مصالح آنها را همچو مصالح خود در نظر دارد، آنها را چون فرزندان خود بداند، از شفقت و دلسوزی و شکیبایی لازم نسبت به هر یک دریغ ندارد، در برابر ناگواریها و گاه بی‌ادبی‌های ناخواسته آنان گذشت داشته باشد و بداند که همواره انسان در معرض اشتباه و نقصان است[و با اتخّاذ روشهای مناسب هم قابل اصلاح و تغییر می‌باشد].

خطای بندگان باید به هر حال　　که پیدا شود عفو بزرگان

«جوهری هروی»

بیخشای بر عذر خواهنده مرد　　اگر چند گفت او سخن‌های سرد
گر در دلت از کسی شکایت باشد　　درد دل تو از او به غایت باشد
زنهار به انتقام مشغول مشو　　بدرا بدی خویش کفایت باشد

«غجدوانی»

۶ـ خوبیهایی که برای خود می‌خواهد، برای او هم بخواهد و از آنچه بدش می‌آید، برای شاگرانش هم بد بداند در حدیث صحیح می‌خوانیم: (لا یؤمن احدُکم حتی یُحبَّ لا خیه ما یُحبُّ لنفسهِ)

و از ابن عباس رضی‌الله‌عنه نقل است که گفت: گرامی‌ترین مردم پیش من کسی است که از دیگران می‌گذرد تا به من برسد و نزد من آید، اگر بتوانم نمی‌خواهم بر چهره همچو کسی حتی یک مگس بنشیند، [کوچکترین آزاری به او برسد].

آن دوست که دیدنش بیاراید چشم
بی‌دیدنش از گریه نیاساید چشم
مار از برای دیدنش باید چشم
گر دوست نبیند به چه کار آید چشم

«شیخ ابوالحسن خرقانی»

به راه دوستی، آن کس قدم تواند زد
که رنج خود طلبد از برای راحت دوست

«حافظ»

۷ـ بکوشد، هر چه ساده‌تر و بهتر، آنچه در خور اوست، از روی لطف و مهربانی و خیر خواهی و راهنمایی به او بگوید و او را بر یادگیری و نگهداری و حفظ آنچه به درد او خواهد خورد، تحریض و تشویق کند.

۸ـ اگر می‌بیند که دانش‌آموز و شاگرد استعداد یادگیریهای مختلف را دارد چیزی را از او دریغ ندارد.

۹ـ آنچه در خور فراگیر نیست، و می‌داند برای او هیچگونه مناسبتی ندارد، از خاطر دور دارد، اگر شاگرد همچو مواردی را از او بپرسد یا بخواهد، او را ارشاد کند و به نحوی او را قانع سازد که منع

صرف و مخفی کردن آن سبب حسادت و تمرّد و نگرانی خواهد شد.

۱۰ـ بر شاگردان فخر فروشی نکند، و نسبت به آنها مهربان و نرمخو و فروتن باشد و آنها را با این عمل و رفتار خود، نوعی پرورش دهد که آنان نیز نسبت به دیگران متواضع و نرمخو گردند از قرآن می‌خوانیم (و اخفِضْ جناحَک للمؤمنین)[1] (نسبت به مؤمنین متواضع باش) از عیاض ﷺ روایت است که حضرت رسول ﷺ فرمود: (إنّ اللهَ اَوْحیٰ الیّ اَنْ تواضَعوا) «به روایت از مسلم» (خداوند به من وحی کرد که همواره فروتن باشید) و از ابوهریره ﷺ که پیامبر ﷺ فرمود: (ما نَقَصَتْ صدقةٌ مِنْ مالٍ وَ مازادَ اللهُ عبداً بِعَفْوٍ اِلاّ عِزّا و ما تَواضَعَ احدٌ للهِ الاّ رفَعَهُ الله) «مسلم» (مال و ثروت از بخشش و صدقات کم نگردد، از عفو جز بزرگی بر نیاید و هر کس برای خدا فروتنی کند خداوند مقام او را بالا می‌برد)

تواضع سر رفعت افرازدت　　تکبّر به خاک اندر اندازدت
نگر چون تویی با تو کبر آورد　　بزرگش نبینی به چشم خرد
تو نیز ار تکبر کنی همچنان　　نمایی که پیشت تکبّر کنان

«سعدی»

۱ـ سوره حجر ـ آیهٔ ۸۸

کسی می‌شود نـزد مـردم عـزیز    که مرد خویشتن را نگیرد به چیز
«؟»

در حالیکه تواضع نسبت به همگان و مردم چنین فضیلتی دارد، چگونه در حق فرزندان ما، آنهایی که با ما هستند و از ما می‌خواهند چیزی بیاموزند و یار و دوست ما خواهند شد و حقوق مـصاحبت هم را باید رعایت کنیم، چنین نباشیم؟! پیامبرﷺ فـرمود: (لینوا لِمَنْ تُعلّمونَ و لِمن تتعلمونَ منه) (نسـبت بـه کسـانی کـه از شـما چـیزی می‌آموزند و آنهایی که از آنان مطلبی می‌آموزید، مهربان باشید)

از فضیل بن عیاض رحمه الله نقل است که: خداوند عالم با تواضع را دوست دارد و دانای متکبّر را دوست ندارد هر که بـه خـاطر خـدا تواضع نشان دهد، خداوند او را حکمت‌ها عنایت کند.

به چشم کسان در نیاید کسـی    که از خود بزرگی نماید بسـی
به دولت کسانی سر افراخـتند    کـه تـاج تکـبّر بینداخـتند

«از چکیده اندیشه‌ها»

۱۱ـ استاد باید بـر تـعلیم دانشـجویانش حـرص و ولع عـجیبی داشته باشد، و امر تعلیم، تربیت برای او مسأله‌ای مهم و مورد نـیاز جلوه کند، هنگام روی آوردن یکی برای یادگیری، بـا آغـوش بـاز پذیرای امر باشد با خوشرویی و مهربانی هـر چـه تـمامتر در حـد امکان در رفع مشکلش کوشا باشد، در صـورت مـمکن آنـها را بـا نام‌های محبّت آمیز و القاب مناسب یاد کند از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت است: (کان رسولُ الله(ص) یکنّی اصحابه اِکراماً لهـم و تسـنیةً

لِاُمورِهم) (حضرت رسول برای یارانش کنیه برقرار کرده بود جهت احترام و سهولت کار آنها)

۱۲ـ هنگام غیبت یکی از فراگیران، از حال و احوال آنها بپرسد و با همه مهربان و با محبت رفتار کند

۱۳ـ در تفهیم و تأدیبشان، نهایت سعی خود را مبذول دارد که به آسان‌ترین شیوه‌ها که مایه هدایت و یادگیری آنان می‌شود متوسّل گردد، استعداد و توان هر یک از فراگیران را در نظر داشته باشد به انجام آنچه که بیش از حد توانشان و یا کمتر از حد نیاز آنهاست اقدام نکنند، آنان را با خودش مقایسه ننماید، آنرا که زودتر می‌فهمد به اشاره و آنکس که نیاز به تکرار و توضیح دارد در حد نیاز با تکرار و تشریح راهنمایی کند با مثالهای روشن به حل مسائل پردازد از آوردن دلایل و ذکر مباحث غیر قابل ضبط و فهم آنها بپرهیزد مثلاً با گفتن، این مسأله هم مانند دیگری است و یا بر عکس آن یکی است راه یادگیری را آسان نماید.

سؤالهای لازم را پاسخ گوید علتها را حلاجی کند، موارد ضعف و قوت بیان و بحث هر یک را معین دارد از ذکر امثال و اشعار و لغات و هر آنچه مناسبتی دارد خودداری نکند، اشتباهات را تذکر دهد.

البته در کل اینها، منظورش ارشاد و راهنمایی باشد نه عیبجویی و نشان دادن ناتوانی‌هابه این موارد توجه داشته باشد در مورد اجتماع سبب و مباشره در موردی، اولویت با مباشره است، در پیوستگی اصل و ظاهر یک مسأله در نظر موجود بوده هنگام

برخورد دو نظر قدیم و جدید، جز در مواردی، عمل به جدید مُرجَّح است، یا در مورد کسی که چیزی را به دلیلی در قبض گرفته، ادعایش به رد آن قابل قبول نیست، اما اگر به خاطر مالکش آن را برداشته، بر عکس آن است، شبهه مایه اسقاط حد است ـ امین اگر خیانت کند ضامن محسوب می‌شود، در ولایت، عدالت و کفالت شرط امر است. فرض کفایی اگر وسیله یک نفر از جمعی انجام گیرد، تکلیف از گردن دیگران ساقط می‌شود و در صورت عدم اجرا وسیله یک نفر، همه گناهنکار خواهند بود. هر کس بتواند در عقد و معامله‌ای شرکت کند، اقرارش هم صحیح است. در نکاح و ذکر انساب، همواره جانب احتیاط را باید رعایت کرد.

رخصتهای شرعی با وجود نافرمانی حق، مباح نخواهند بود. در ایمان به خدا و آزاد کردن برده‌ها و طلاق ... نیّت شخص معتبر است مگر در مواردی... که اعتبار به نیّت قاضی یا نایب او خواهد بود...[۱]

اصل در جمادات، پاکی آنهاست به استثنای خمر و مشروبات مستی‌آور، هر حیوان و جانداری پاک است مگر سگ و خوک و آنچه از آن دو به وجود آید.

۱۴ـ در مسائل اصول فقه، جمله‌های لازم و موارد ضروری را تشریح کند، ترتیب ادلّه، از کتابِ سنّت ـ اجماع و قیاس و استصحاب را توضیح دهد.

---

۱- برخی از مثالها به دلیل تطویل حذف شده است.

۱۵ـ انواع قیاسها و مراتب هر یک و چگونگی استدلالها را برایش روشن گرداند.

۱۶ـ امر و نهی، عموم و خصوص، مجمل و مبیّن، ناسخ و منسوخ، امر و معانی آن، حقیقت و مجاز اقسام پنجگانه حکم شرعی (وجوب ـ ندب ـ تحریم ـ کراهت ـ اباحه) و صحیح و فاسد و دیگر مباحث این علم را معلوم دارد[۱]

۱۷ـ نام بسیاری از صحابه معروف رضی الله عنهم و دانشمندان برگزیده دین، با ذکر نسب و مشخصات لازم هر یک و بیانات و نمونه‌ای از اقدامات آنها، و تفاوتهای روایتی راویان را در باره آنان در موارد فقه و حدیث بیان دارد، در تلفظ و ضبط صحیح نامها و لغات و ریشه‌یابی هر یک، کمال دقت داشته باشد.

۱۸ـ از موارد علم صرف و قواعد نیز آنچه به عنوان پایه و مبنای مسائل است، از قواعد کلی و استثناها و امثال آن را با ذکر مثال کافی برای هر یک یاد کند.

۱۹ـ در آموزش همه این مسائل، به اصل تدریج و زمان مناسب عنایت داشته باشد.

۲۰ـ همواره دانش‌آموزان و دانشجویان را به فکر یادگیری و

---

۱- ترک واجب موجب گناه اوست، سنّت بهتر است انجام گیرد و ترکش هم مانعی ندارد، حرام، شرعاً مذموم و مرتکب آن گناهکار است و مکروه، نهی غیر جازم شرعی بر آن تعلق گرفته، مباح، مساوی الطرفین است، صحیح ، عقدی و عملی است که از نظر شرعی قابل قبول و پذیرفتنی بوده و در مورد عبادات نیاز به قضا ندارد، باطل و فاسد عکس آن به حساب می‌آید...

مطالعه و مباحثه و حفظ متون و قسمتهای لازم تشویق کند، اگر احساس شود یکی از آنها از نیروی حافظه بیشتری برخوردار است به صورتی که او را مغرور و از خود راضی نسازد در صدد تشویق و تعریف برآید و نسبت به آنهایی که از این نظر نقصی یا سستی دارند، گوشزد لازم را از خاطر نبرد اما نه آنچنان که مایه انزجار آن‌ها را فراهم نماید و با تعیین تکالیف و تمرینهایی در تقویت آنها بکوشد. در بحثها به آنها حق بدهد اگر می‌بیند که گفته‌های آنها مناسب و در خور است، به گوش دل بشنود بین کوچک یا بزرگ آنها در دین مورد فرقی نگذارد، به پرکاری و رشد یکی از آنها حسادت نبرد، زمانی که جسودی در مورد بیگانگان روانیست، در حق کسی که چون فرزند اوست و هر چه دارد و خواهد داشت از پرتو او به دست می‌آورد چگونه زیبنده است، او استاد است و در این کار تعلیم و تربیتش به ثوابهای مهم اُخروی می‌انجامد و در این جهان از حقشناسی‌ها و نام نیک هم بهره‌مند می‌گردد.

۲۱ـ لازم است در صورت وجود شاگردان متعدد، ترتیب و نوبت را در آموزش هر یک مراعات دارد و رضایت دیگران را از نظر دور نداشته، ساده‌ترین روش را در آموزش بکار گیرد.

۲۲ـ از توضیح موارد مشکل و دشوار درس تا حد تفهیم همهٔ خودداری نکند، در بیان مسائل تا آنجا که ممکن است از تصریح و ذکر امثال و مشتبهات استفاده نماید، حیا و شرم و مراعات نباید آموزش را در محدودیت قرار دهد از کنایه زمانی می تواند استفاده

کرد که قابل درک باشد، در هر حال «هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد». را از یاد نبرد، در فاصله دو جلسه درسی تنوع و استراحتی لازم است، در صورت امکان و رسیدن وقت نماز یا نزدیکی مسجد به محل تدریس، به نماز و اوراد پرداختن مایه برکت و جلب رضای پروردگار و قبول دعاست

۲۳ـ با وقار و مرتّب و ملبّس به لباس پاکیزه و مناسب باشد، منظور لباس فاخر و گرانبها نیست اما طوری نباشد که ذلّت و رذالت را برساند، با رفقایش خوشخو بوده، جانب احترام هر کس را در حد شخصیت آن فرد رعایت کند و چون بزرگی وارد شود به احترام آنها برخیزد...

۲۴ـ خود را به بطالت و سرگرمیهای بیهوده عادت ندهد نظر حاضرین در مجلس را همواره جلب خود نماید.

۲۵ـ در کلاس و محل تدریس، جایی بنشیند که همه فراگیران بتوانند او را به راحتی ببینند.

۲۶ـ در آغاز درس به مناسبت وقت تلاوتی از قرآن، و آنگاه شروع درس با بسم‌الله و حمد خدا و صلوات بر پیامبر بزرگوارﷺ و آلش و دعا برای علمای گذشته و کسانی که به نحوی حقی بر او دارند و دیگر مسلمانان سنت است و گفتن (حسبُنا الله، نعمَ الوکیل، و لا حَوْلَ و لا قُوة الاّ بالله العلّیَ العظیم، اللهم اِنّی اَعُوذ بکَ مِن انَ اَضلَّ او اُضِلَّ، او اَزَلَ او اُزِلَّ، او اَظْلَمَ او اُظلِمَ او اَجْهَل او یُجهل علّی) پر مناسبت است (خدا برای ما کافی است و بهترین سرپرست می‌باشد، هیچ

توان و نیرویی جز به اراده و خواست او نیست خدایا پناه می‌بریم برتو از اینکه گمراه گردم یا گمراه کنم کسی را، پناه می‌برم به تـو از اینکه مورد لغزش قرار گیرم یا کسی را منحرف سازم یا به کسی ستم روا دارم و یا مورد ظلم قرار گیرم، یا نادان باشم و مـرا بـه نـادانـی بکشانند).

۲۷ـ در هنگام تدریس، قسمتهای مهم درس در آغاز و بعد تفسیر و توضیح و ذکر احادیث و بیان دلایل و موارد مثبت و مـوافـق و مخالف و سپس به مجادله و بحث در نظر گرفته شود.

۲۸ـ هنگام ناراحتی و درد و بیماری و تـنگناها از جـمله وقت صرف غذا و رفع احتیاجات اولیه و ضروری که با خاطر جمعی و فراغت لازمه درس مبانیت دارد، از تدریس خودداری کند.

۲۹ـ درس را زیاد طول ندهد که مایه ملال و خستگی طـرف را فراهم کند و از یادگیری و ادامه درس باز مانند.

۳۰ـ کلاس و محل درس نسبتاً وسیع و به اندازهٔ کافی فضا داشته باشد، صدای معلّم و استاد در حدّ نیاز قابل درک برای آنها باشد در ادای مطلب از بلندی و کوتاهی کلام و تُن صدا به مناسبت و موقعیت غافل نماند.

۳۱ـ مجلس درس را از مسائل بیهوده و نامربوط و شاگردان را از بدخویی و اسائه ادب در بحث و بیان باز دارد ضمن تذکرهای لازم، به آنها بفهماند که هـمچو مـجمعی بـرای کسب رضـای پـروردگار تعالی است از کینه توزی و حسادت و دشمنی در آن باید پرهیز کرد،

شایسته است همه همکلاسی‌ها و همدرسان با هم در کمال مهربانی و صفا و بهره‌یابی از معلومات و تحقیقات همدیگر و در پی یافتن حق و حقیقت باشند.

۳۲ـ اگر یکی از آنها مسأله مهم یا شگفتی را مورد بحث قرار داد، به مسخره او نپردازند، جایی که مسأله‌ای شناخته شده نیست از ادعای بیخود و جواب نامناسب خودداری شود و از گفتن «نمی‌دانم» ابایی نداشته باشد، عالم حقیقی کسی است که چیزی را نمی‌داند، حقیقت را بگوید و صراحت داشته باشد که نمی‌داند و بگوید خداوند داناتر است.

از ابن مسعودﷺ نقل است که گفت: کسیکه چیزی را می‌داند بگوید می‌دانم و آنکه نمی‌داند بگوید خدا داناتر است، که این خود یک نوع شهامت و دانش است. خدای تعالی به پیامبرﷺ فرماید: (قُلْ ما اَسألکم علیه مِنْ اجرٍ و ما اِنا مِنَ المتکلّفین)[1]

از بخاری روایت است که عمر بن خطابﷺ گفت: این آیه ما را از تکلّف و تصنّع باز داشته است.

هر آنکه که گویی که دانا شدم　به هر دانشی بر توانا شدم
چنان دان که نادان‌تری آن زمان　مشو بر تن خویشتن بد گمان

«فردوسی»

۳۳ـ بهتر است که شخص عالم و آگاه و استاد، دیگران را بیاموزد

---

۱ـ سوره ص ـ آیهٔ ۸۶

که در مواقع عدم درک و یا ناتوانی از بیان یک حقیقت علمی و از رسیدن به کنه مسأله‌ای، از گفتن «نمی‌دانم» ننگی نداشته باشد، که چنین بیان حقیقتی، از شأن و مقام علمی آنها نمی‌کاهد، بلکه نشان تقوی و پرهیز آنهاست که بدون آگاهی کامل و تحقیقی، صرفاً به خاطر خوش آمد دیگران یا حفظ مقام ظاهری خود، به تخمین و گزافه، نظر نمی‌دهند و دیگران را گمراه نمی‌سازند، این شیوه نادانان است که به خاطر حفظ ظاهر و جلب توجه دیگران، از روی جهالت، قصور و ناتوانی خود را ابراز نمی‌دارند و حتی با گفتن کلمه «نمی‌دانم» از تشخّص و تفرعن خود نمی‌گذرند که یقیناً گناهی بزرگ و اشتباهی نابشخودنی خواهد بود. بزرگان اهل تواضع علمی و آگاهان، هیچگاه از ذکر «نمی‌دانم» ترس و واهمه‌ای نداشته و آنرا شأن حقیقت گویی دانسته‌اند. [همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند] در روایت صحیح داریم: پیامبر اکرمﷺ فرمود: (المتشبع بما لم یعط کلا بس ثوبی زور)

۳۴ـ عالم و استاد بهتر است آنچه را از مسائل و مطالب تحقیقی دارد با دیگران در میان بگذارد و به این وسیله مایه توجه دیگر افراد را به تحقیق و بررسی و اندیشه فراهم کند و تا حذاقت و مهارت را در آنها به‌وجود آورد و در این مسیر، آزار و امتحان کردن این و آن را منظور ندارد.

۳۵ـ به شاگردانش اجازه دهد، پس از پایان درس و بحث، در صورت داشن اشکال و از مراجعه به استاد خودداری نکنند.

۳۶ـ استاد واقعی کسی است که از اینکه دانشجو یا دانش‌آموزش نزد کسی دیگر برود و بخواهد از جاهای دیگر به تحقیق و علم بپردازد، آزرده نشود زیرا این نشانه کم توجهی و عدم ارادت او به پیشرفت علم و مقام علمی است و [نوعی خود خواهی] از حضرت علی علیه‌السلام دستور اکیدی داریم که این کار را منع کرده است و تأکید دارد که فراگیر باید از هر کس که امکان یادگیری داشته باشد، نکته‌ای بیاموزد و او را بیاگاهاند که:

زمانی نیاسای ز آموختن اگر جان همی خواهی افروختن
نگهدار تن باش و آنِ خرد چو خواهی که روزت به بد نگذرد

«فردوسی»

## آداب و وظایف دانشجو و فراگیر

علاوه بر آنچه در صفحات قبل در مورد معلم و استاد یاد شد، که شاگرد نیز به نوبه خود باید مراعات دارد موارد زیر را باید در نظر داشته باشد:

۱ـ درون خود را از آلودگیها منزّه دارد تا آمادگی لازم را برای پذیرفتن و یادگیری و بهره‌گیری از دانش داشته باشد در حدیث صحیح آمده حضرت رسولﷺ فرمود: (إنَّ فی الجَسَدِ مُضغةٌ، إذا صَلحتْ صلح الجسدُ کلّهُ و اذا فَسَدَتْ فسدَ الجسَدُ کُلُّهُ الا و هیَ القَلْبُ) (همانا در بدن، پاره گوشتی موجود است که اگر شایستگی لازم را یافت کلّ بدن شایسته خواهد بود و اگر به تباهی بکشد، همه جسم را نابود گرداند، همان، مواظب آن باشید و آن قلب است).

و گفته‌اند، پاکی و شایستگی درون برای علم همانند پاکی و شایستگی زمین است برای امر زراعت و کشاورزی

آینه دل پاک باید تا در او صورت زشت‌بینی از نکو

«مولوی»

۲ـ دانشجو و محصّل و طالب علم باید، هدفش صرفاً یادگیری و تعلّم باشد با مشکلات زندگی و کمبودها بسازد و در راه تحصیل، مشقّات آن را متحمّل گردد.

گنج صبر، اختیار لقمان است  هر که را صبر نیست حکمت‌نیست

«سعدی»

امام شافعی رحمه‌الله گوید، علم را از راه نعم و مقام و ملک نجویند، هر کس از طریق از خود گذشتگی و تحمّل سختی‌ها و قبول جور استاد بدان دست یابد، رستگار شود، دانش را جز با شکیبایی در مقابل ناگواریها نمی‌توان به دست آورد، در این مسیر بُرد و سعادت با تنگدستانِ نیازمند و پویندگان واقعی آنست نه بی‌نیازهایی که تفنّناً به دنبال آن بروند.

مالک ابن انس رحمه‌الله گوید: کسی به نهایت درجه آگاهی و این علم نرسد تا زمانی که از ناداری و تنگدستی سختی‌ها نکشیده و ایثارها نکرده باشد.

ابو حنیفه رحمه‌الله گوید: رسیدن به مقام علمی و فقاهت جز با همّت [عالی] ممکن نیست و ترک علائق مادی ممکن نمی‌شود الاّ با قناعت به کم و رضایت به اندک

از ابراهیم آجری نقل است: آنکس علم را با سختی و تحمّل مشقات و قبول مشکلات و تنگدستی جُست واقعاً بدان رسید خطیب بغدادی در کتاب «الجامع لآداب الراوی و السامع» گوید: بهتر است که هنگام طلب علم و دانش‌آموزی، مجرّد باشد تا فکر و علائق خانوادگی و همّ و غمّ تأمین زندگی آنها او را از سعی در راه دانش باز ندارد، و از این حدیث یاد کرده است: (خیرُکم بعدَ المأتین خفیف الحاذ و هو الّذی لا اهلَ لَهُ و لاَ ولد) (بهترین شما در پس از دو

قرن دیگر، کم مایگان سبکباران‌اند آنکه خانواده و فرزندی نداشته باشد).

از ابراهیم بن ادهم رحمه‌الله نقل شد، به آنکس که با زنان در آمیزد و به آنان توجّه دارد، در راه علم توفیق زیاد نمی‌یابد، البته این مسأله مربوط به انسانهای عادی و [در سنین خاصی] است نه هر کس.

نظر سفیان ثوری رحمه‌الله این است که شخص فقیه [در آن حالت تحصیل] به ازدواج روی آورد مثل کسی است که در دریا نشیند و اگر صاحب فرزند شد، خسارت و نقصان حاصل کند.

هم او به مردی گفت، تا حال ازدواج کرده‌ای؟ گفت نه، اضافه کرد، نمی‌دانی چقدر از سلامت حال برخورداری! از بشر حافی رحمه‌الله نقل شده، برای کسی که نیاز فوق‌العاده و احتیاج مُبرم به نکاح ندارد، [در این اوان] از ازدواج و هم بستری با زنان دور باشد بهتر است.

تمام آنچه در این چند عبارت آمده، بر این اصل است که اگر شخصی برایش امر نکاح ضروریِ ضروری نیست،

و یا از عهده تهیه وسائل و امکانات و مخارج آن بر نمی‌آید، بهتر است [موقتاً و تا زمان رفع مشکل] از آن خودداری کند.

در صحیحین از اسامه بن زید رضی‌الله‌عنه نقل است که پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمود: (ما ترکت بعدی فتنة هی اضرّ علی الرجال مِنْ النساء) (هیچ فتنه و آشوبی زیانبخش‌تر از زنان نیافتم) و در صحیح مسلم از ابو سعید خدری رضی‌الله‌عنه ذکر شده که آن حضرت فرمود: (اِنّ الدُنیا حُلوةٌ خَضِرةٌ و انَّ اللهَ مُستخلفکم فیها فینظُر کیف تَعْمَلُون فاتّقوا الدنیا و اتقوا النساءَ فان

اول فتنة بنی اسرائیلَ کانَتْ فی النساء) (دنیا سبزه‌ای زیبا و چشمگیر و شیرین است و خداوند شما را از آن نصیب گردانده بدانید چگونه از آن استفاده کنید، از دنیا (منهیات و ملهیات دنیا) و زنـان (فـریب و مکر آنان) بپرهیزید که اولین فتنه در میان بنی اسرائیل از طرف زنان حاصل شد).

۳ـ برای شاگرد و دانشجو لازم است که نسبت به علم و معلّم و استاد خاشع و فروتن باشد، آنچه که در هر امری ما را بـه فـروتنی می‌خوانند، برای علم از همه چیز اولی است، گفته‌اند: (العلم حـربٌ للمتعالی / کالسیل حرب للمکان العالی) (دانش نبرد بـرای رسـیدن بـه بزرگی‌هاست، و چون سیلی خروشان است که به بلندیها بـرخـورد کند و آن را مسخّر خویش گرداند). نسبت به معلمش و مشورتها و راهنمائی‌هایش خـاضع بـماند آنـچنان کـه بـیمار مـطیع و فرمانبر پزشک راهنما و در پی بکار بستن دستورها و مصلحت جویی‌های اوست.

۴ـ علم را از کسانی یاد بگیرد کـه شـایستگی کـامل اسـتادی را داشته باشند و بهتر که اهل دین و تقوی باشند و دنـبال حـقیقت و شناخت بوده، از گمراهی‌ها و رذائل در امان مانند.

ابن سیرین و مالک و بسیاری از گذشتگان ما، گفته‌اند، علم دینی، چون وام است، نگاه کنید از چه کسی وام می‌گیرید، البته منظور از شایستگی اهل علم تنها زیاد عالم بودن او نیست بلکه تـخصص و آگاهی همه جانبه است و خُـلق و خـوی شـایسته و درک و تـوان

استادی و آگاهی‌های لازم در این زمینه.

۵ـ دانش را از کسی که فقط از درون کتابها یافته، نجوید، بلکه به استادی مراجعه کند که او نیز از اساتید مختلفی درسها آموخته باشد، زیرا احتمال اشتباه و تحریف از چنین کسی که خودسرانه و بدون استاد آموخته فراوان است.

۶ـ همواره استاد و معلّم خود را با نظر احترام بنگرد و او را از دیگران برتر داند، این چنین اعتقاد به استاد است که مایه افزونی و تعمّق در یادگیری می‌شود و هیچگاه او را از دعای خیر فراموش نکند، بگوید: خدایا کاری نکن که عیوب و ناتوانی استادم را بفهمم، خداوندا مرا از برکت علمی او محروم مگردان

امام شافعی رحمه الله گوید، زمانی که نزد امام مالک رحمه الله درس می‌خواندم، آنچنان به آهستگی نرمی و دقّت، کتاب را ورق می‌زدم که او صدای به هم خوردن صفحات کتابم را نشنود.

ربیع گوید: هنگامی که شاگرد امام شافعی رحمه الله بودم از هیبت علمی و عظمت مقام او جرأت نوشیدن آب را نداشتم.

حمدان بن اصفهانی گوید: نزد «شریک» رحمه الله بودم. یکی از فرزندان مهدی و خلیفه عباسی پیش او آمد، پشت به دیوار زد و از او سؤالی کرد که متوجه نشد، به ما رو کرد و دو باره پرسید باز هم متوجه نشد، گفت آیا فرزند خلفا را دست کم می‌گیرید، شُرَیکْ گفت: نه، اما مقام علم نزد خدا آن قدر بالاست که من اجازه ندارم در برابر همچو شخصی تواضع کنم، سپس او نزد شریک دو زانو

نشست و شریک گفت، علم و دانش را اینطور باید جست.

از علی بن ابیطالب علیه السلام نقل است که گفت: از حقوق عالم بر تو این است که اگر به همه سلام می‌کنی، او را به نوعی خاص از درود اختصاص دهی، نزد او بنشینی و به اشاره او را نیازاری، و جز او را در نظر نداری، و نگویی که فلانی و فلانی چنین گفت، نزد او به غیبت کسی نپردازی. در نزد او جست و خیز زیاد بپرهیزی و از او در خواستهای زیاد نکنی، هنگامی که خسته است مزاحم او نشوی، در صحبت کردن با او بیش از حد مصرّ نباشی، معلم چون درخت خرماست باید نزدش بنشینی تا میوه‌های علم و دانش بر تو ببارد.

۷ـ از وظایف شاگرد آن است که خواستار رضایت و خشنودی استاد باشد در صورت اختلاف نظر با او به غیبتش نپردازد، رازش را بر ملا نسازد، اگر از او غیبت شد، به دفاع از او برخیزد و یا آن مجلس را ترک گوید.

۸ـ بدون اجازه استاد پیش او نپرود، اگر نزد جمعی رفت، فاضلترین و مسن‌ترین آنها را مقدم دارد

۹ـ چون نزد استاد می‌رود با اعتقادی درست، دلی پاک از وسوسه‌های دور از وابستگیها و بدنی تمیز و آراسته، به محضر او بشتابد.

۱۰ـ بر همه حضّار با صدایی رسا سلام دهد، و استادش را بیشتر از همه اکرام دارد، همانطور هنگام برگشت و مرخصی، از نزد استاد، مراتب احترام را بجا آورد.

۱۱ـ بر شانه‌های مردم پا نگذارد، هر جا خالی و ممکن بود بنشیند مگر استادش یا دیگران به او تکلیفی کنند یا از حال و احوال و گذشت آنها خبر داشته باشد و بداند آنها اهل مسامحه و عفو هستند.

۱۲ـ کسی را بلند نکند تا خود به جای او بنشیند، یا جلوتر نرود مگر اینکه مصلحتی از قبیل استفاده بیشتر یا گفتگو با استاد او را مجبور سازد.

۱۳ـ در وسط مجلس ننشیند مگر مجبور شود، در وسط دو نفر جز با اجازه آنها وارد نشود اگر برای او جایی باز کردند در نهایت ادب و نزاکت بنشیند، اگر ممکن شود برای استفاده بیشتر از محضر استاد می‌تواند نزدیکتر به او محلی را انتخاب کند.

۱۴ـ نسبت به همدرسهایش و حاضرین در مجلس نهایت ادب را مراعات دارد چون این نشانه ادب او و احترام گذاشتنش نسبت به استاد است، طرز نشستن او چون فراگیران واقعی باشد نه چون معلم و استادش.

۱۵ـ بیمورد، صدایش را بلند نکند، نخندد و زیاد صحبت نکند.

۱۶ـ با دست یا چیز دیگری ور نرود و خود را غافل از درس و استاد نکند بلکه همواره سراپا گوش باشد.

۱۷ـ به شرح و بسط مسأله‌ای یا پاسخی نپردازد مگر به اجازه استاد که بخواهد با این کار برتری شاگردی را ثابت کند. زمانی که می‌بیند معلم و استاد درگیر با مسأله‌ای است یا آشفته و اندوهگین یا

در حال استراحت و یا برخاستن و رفتن می‌باشد، از سؤال و درس خودداری کند. مگر در مواردی که استاد آنرا آزاد گذاشته باشد.

با سؤالهای بیموردش حال و وضع او را آشفته و دردناک نکند، همیشه در پی فرصتی باشد که در ایام فراغت و مناسب، از محضرش بهره کافی برگیرد.

۱۸ـ در نهایت ادب و مهربانی و با بیان مناسب به سؤال بپردازد، از سؤالهای مشکل نهراسد و نهایت روشنی موضوع برای او مهم باشد، هر کسی حُجب و حیا را مانع یادگیری نگرداند، بهتر می‌فهمد اما آن کس که در موقع سؤال، رو در بایستی داشته باشد، در میان دیگران شرمندگیها احساس خواهد کرد.

۱۹ـ در برابر تذکر استاد، یا سؤال او، مثلاً: آیا فهمیده‌ای، اگر به حق نفهمیده باشد، تا قانع نگردد، «بلی» نگوید تا هم دروغ نگفته و هم مسأله را کاملاً درک کرده باشد.

۲۰ـ از گفتن «نفهمیده‌ام» خجالت نکشد، چون درک کامل او، مایه سعادت دو دنیایش است: امروز برای یادگیری و فردا، بدور ماندن از دروغ و نادانی و نفاق.

۲۱ـ دیگر از وظایف شاگرد این است به استاد خود و خواست او، درایتش، اجتناب از بدگویی و کینه توزی نسبت به او، نهایت توجه داشته، حال و احوال او را مراعات نظر دارد. با ادامه همچو روشی و تثبیت این اوصاف و خصائل در درون او، مایهٔ تخلّق به عادات و اخلاق پسندیده در او خواهد بود از خلیل بن احمد رحمه الله

نقل است: نادانی در فاصله عُجب و حیای بیمورد و تکبّر قرار دارد.

۲۲ـ اگر متوجه شد استادش مسأله یا حکایتی را بیان می‌کند که او هم از آن مطّلع است، ضمن توجه و گوش دادن کامل به بیانات استاد، نوعی رفتار نکند که او از آن خبر دارد مگر در مواردی که استاد برتری دانش‌آموز را در این زمینه‌ها مورد ستایش قرار دهد.

۲۳ـ در هر حال، شب و روز از یادگیری باز نماند، اوقاتش را در حضر یا سفر، جز در موارد ضروری از قبیل خورد و خواب، به چیزی دیگر مشغول نگرداند، همیشه به یاد داشته باشد، مقام علمیِ مرهون این تعلّم و یادگیری‌هاست و همچو مقام انبیاست و نباید از دست بگذارد.

امام شافعی رحمه‌الله در رساله‌اش می‌گوید: طالب علم، باید در افزونی دانش، نهایت کوشش را معمول دارد.

در برابر آنچه که مایه دشواری و مانع کارش می‌شود، شکیبا بوده با اخلاص و صفای درون، در درک و فهم مسائل اعم از نص یا استنباطی، بکوشد و همواره از خدای تعالی بخواهد تا او را در ادامه راهش موفّق دارد.

علم را چند چیز می‌باید اگر آن بشنوی ز من شاید:
طلبی صادق و ضمیری پاک مدد کوکبی از این افلاک
اوستادی شفیق و نفسی حر روزگاری دراز و مالی پر
با کسی چون شد این معانی جمع به جهان روشنی دهد چون شمع
«اوحدی»

در صحیح مسلم از یحیی بن کثیر آمده، دانش‌آموزی و تعلّم با راحت طلبی و تنعّم جُور در نمی‌آید.

خطیب بغدادی گفته: بهترین زمانها برای حفظ مطالب، صبح است، بعد از آن نیمه روز و سپس شب البته، شب برای حفظ و به خاطر سپردن مطالب مناسبتر است.

و بهترین مکانها، داخل اطاق است که از مشغله‌ها و سرگرمی‌ها بدور می‌باشد، حفظ درس در کنار جویبارها و در سبزه‌زارها و میان دشت و دمن معمولاً به دلیل کمی فراغت، مفید فایده نیست.

۲۴ـ شاگرد باید با جور استادش بسازد، بدخویی او از کار و اعتقادش به استاد نکاهد بیشتر، برای مواردی آنچنین دلیلی بیابد و برای خود مایه ادامه کار و توفیقی در نظر آرد، در برابر اعتراض استاد، به عذرخواهی روی آورد و همواره خود را مقصّر بداند، در این صورت از نعمات دین و دنیا بهره ور شود و بوسیله خشنودی استاد را فراهم کند، گفته‌اند کسیکه دشواری و رنج یادگیری را پذیرا نباشد، عمرش در نادانی و جهالت خواهد گذشت. و آنکه بر آن شکیبا باشد. به بزرگواری مقام و مرتبه دو دنیا خواهد رسید. ابن عباس رضی الله عنه در این باره گفته: چون نسبت به یادگیری کُرنش و فروتنی داشته باشی به بزرگواری پیروزی و رسیدن به مقام والا نائل آیی

بپرس هر چه ندانی که ذُلّ پرسیدن    دلیل راه تو باشد به عزّ و دانایی

«سعدی»

۲۵ـ از جمله اخلاق شاگردی و آداب دانشجویی، حلم و

شکیبایی و آرامش، داشتن همّت عالی و بلند نظری و عدم مسامحه و دوری از طفره رفتن در کارها و باز نماندن از تلاش و در پی تحصیل و بهره‌مندی از وقت و امکان است، و بداند در تأخیر، آفتهاست و هر کاری وقتی دارد و هر زمانی کاری دیگر پیش آید...

از امروز کاری به فردا ممان چه دانی که فردا چه گردد زمان؟

«فردوسی»

از ربیع، نقل است که می‌گفت، هرگز استادم، امام شافعی رحمه الله را ندیدم به خاطر خورد و خوابش شبانه روزی از تألیف و تصنیف باز ماند یا از آنچه که مایه خستگی او را فراهم کند دوری نماید البته این نوع خصوصیتها در افراد مختلف، جلوه‌های گوناگون دارد.

۲۶ـ هنگام عدم حضور استاد، در کلاس درس، به انتظار او بماند و این بهانه تعطیل درس او نگردد، مگر استادش دستور دیگر داشته باشد، و از دنبال درس رفتن احساس خستگی نکند.

خطیب گوید، اگر استاد در خواب باشد، او را بیدار نکند بلکه به انتظار بنشیند تا بیدار گردد یا برگردد، البته ابن عباس و بیشتر گذشتگان، صبر و تحمّل تا زمان بیداری را ترجیح داده‌اند.

۲۷ـ توجه داشته باشد که بهترین ایّام برای تحصیل و یادگیری دوران فراغت خاطر و سر زندگی عمر و جوانی و زمان سلامت و نیرومندی جسم و تیزی ذهن و کمی مشغولیات است...

از عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: قبل از اینکه به بزرگی برسید، بیاموزید و شافعی گوید: قبل از اینکه مقامی و منزلتی اجتماعی پیدا

کنی به یادگیری لازم روی آر، چون با داشتن همچو مقام و پایگاهی راهی برای یادگیری باقی نمی‌ماند.

۲۸ـ در دُرستی یادگیری درسهایش بکوشد و سپس به خاطر سپردن آنرا فراموش نکند، تکرار و مرور در تداوم و استمرار و ماندن مطالب در ذهن کمک فراوانی می‌کند.

۲۹ـ درسش را همواه با حمد خدا و صلوات بر حضرت رسولﷺ و دعا در حق بزرگان علم و عمل و اساتید و مسلمانان آغاز کند و صبح زود به سوی جلسه درس بشتابد حدیثی داریم که چنین است: (اللهم بارک لأمّتی فی بکورها) خداوند از سحرخیزی، برکتی به امتم عنایت کن

۳۰ـ آنچه را حفظ کرده گاه و بیگاه دوره کند و اشکالاتش را از استاد بپرسد، تنهایی و استقلال در یادگیری مشکل آفرین است امام شافعی‌رحمه‌الله اشاره‌ای دارد که کسیکه به تنهایی و فقط از درون کتابها می‌خواهد چیزی یاد بگیرد [و از این و آن مشکلاتش را نپرسد و نظر دیگران را نشنود] در نظرهایش دچار اشتباه می‌شود.

۳۱ـ به مذاکره و مباحثه بپردازد، تعمق و تدبّر را از یاد نبرد که فایده کم دارد، با همدرسهایش به گفتگو بنشیند خطیب گوید: بهترین وقت برای مباحثه و بحث، شبهاست، گذشتگان بیشتر چنین می‌کردند، برخی از پس از نماز عشا و گاهی تا اذان صبح بحث‌ها را ادامه می‌دادند.

۳۲ـ در تدرّس و یادگیری و تکرار، مهمترین قسمتها را همه آن

در نظر داشته باشد، به آنچه که بـا فـضیلت‌تر است اولویت بـدهد نخست، حفظ قرآن کریم، آنگاه احادیث و فقه، چون مشغول حفظ قرآن است، موقةً از احادیث و درسهای دیگر چشم بپوشد، تا مایه فراموشی نگردد، سپس از هر فنی، بخشی و مهمترها و بیشتر از بقیه مانند فقه و نحو و اصول و پرداختن به شرح و بسط هر یک و هـر درسی را از استاد خاص خود بیاموزد.

روزی یک درس، در صورت امکان دو یا سه درس، مگر استادی باشد که درسهایی مختلف را بتواند درسی بدهد در هر حـال مـایه مزاحمت و رنج استاد را فراهم نکند، همیشه به فکر استفاده بیشتر از وقت و رسیدن به فوائد مهمتری باشد.

۳۳ـ در هر صورت از هر وسیله ممکن و هر فرصت کافی استفاده نماید به نوشتن مطالب آموخته شده و مطالعه و مرور آنها بپردازد، رابطه‌اش را با استاد قطع نکند و خود بر درسها و مطالب حواشی و شرح بیفزاید، از تحقیق باز نماند، غفلت را روا نـدارد، هـمواره در خدمت استاد بماند.

۳۴ـ رفقایش را به موارد مناسب و فوائد مطالب راهنمایی کند، از ارشاد و پند و مذاکره دریغ نورزد تا به این وسیله دلها نورانی شود و علمها تعمق یابد و از ثواب بزرگ این عمل از نزد خدای متعال محروم نماند.

بخالت و خودداری از نصیحت و راهنمایی دیگران و دوری از همکاری با دوستانش کارش را بی‌ثمر و اجر خواهد کرد.

۳۵ـ نسبت به کسی حسودی نکند، آنها را تحقیر ننماید و از عُجب و بالیدن به فکر و اندیشه‌اش خودداری کند اگر آنچه که مختصراً گفته شد به وسیله کسی مراعات گردد و شایستگی در او حاصل شود، به مقام والایی خواهد رسید. و اندک اندک به تصنیف و تألیف روی می‌آورد، در کارهایش امر تحقیق و بیان مطالبش صحیح و مستند خواهد بود، با وضح در بیان عبارات و حل مشکلات از ذکر عبارات دشوار و ناجور دور خواهد ماند.

بر همه موارد آن علم و اصول و قواعد درست آن اشراف یافته، از موارد منفی و زائد برکنار مانده آنگاه بر حقایق دست خواهد یافت و مشکلات و مُعضلات را از میان برداشته نسبت به حل دشواریها و شناخت مکاتب و نظرات و تشخیص راجح از مرجوح توانمند گردد و به خواست و توفیق الهی از جمود فکری و تقلید صرف رها شده به اهل نظر و اجتهاد خواهد پیوست.

## مواردی که استاد و شاگرد مشترکاً باید در مدِّ نظر داشته باشند

۱ـ بر هر دو لازم است که به محض یک پیشامد ساده یا بیماری اندکی از انجام وظیفه خود دور نمانند و بهبودی خود را در ادامه یادگیری و علم بدانند، به خاطر ایجاد مشکل و دردسر یا سرکوب کردن دیگران به سؤال و پرسش از این و آن نپردازد، آنکس که چنین قصدی دارد بهتر آن است که جوابش ندهند در حدیث آمده: (النهی عَنْ غلوطات المسائل) مغالطه و غلط‌اندازی دیگران مورد نهی قرار گرفته است.

۲ـ سعی کنند برای تهیه کتاب لازم با خرید یا امانت گرفتن آن اقدام کنند زیرا در صورت امکان چنین مواردی، استنساخ و نسخه برداری مایه گرفتاری و فوت وقت می‌شود، در صورت عدم امکان یا گرانی و نفاست کتب، البته، نسخه‌برداری امر لازمی خواهد بود. در نوشتن، بیش از زیبانویسی به درست نویسی عنایت کند، فقط به داشتن کتاب راضی نباشد بلکه به خواندن آن اقدام کند، اگر از کسی کتاب یا جزوه‌ای را امانت می‌گیرد، مدت زیادی پیش خود نگه ندارد تا صاحب اصلیش از استفاده از آن بی‌بهره نماند و به دلیل دوری از کتاب از یادگیری مطالب آن محروم گردد و یا دیگر بار از

مساعدت او پشیمان شود، در آثار گـذشتگان، در مـورد تأخـیر در بازگرداندن کتب عاریه‌ای مطالب فراوان آمده که قسمتی از آنـها را شعر و نثر در کتاب «الجامع لاخلاق الراوی و السامع» یاد کرده‌ایم از جمله از «زهری» است: از زندانی کردن کتاب بـپرهیزید و آن دور داشتن آنها از دسترس درخواست کنندگان و اهل مـطالعه است. از فضیل، چنین آورده‌اند: از اخلاق و عادات انسانهای وارع و حکیم و دانشمند نیست که درس کسی را استماع کـند ولی کـتابش را از او دریغ دارد و هر کس چنین کند بر خود ستم کرده است خطیب گوید: یکی از موارد حبس و زندانی کردن کتاب این است که کسی نتواند آن را از او عاریه بگیرد سخنها فراوان است، در هر حال،امانت دادن کتاب به کسی که آن را از بین نبرد، سنّت خوبی است چون این کار کمک به یادیگری و علم است از طرف دیگر عاریه و امانت در همه حال از فضایل محسوب می‌شود.

از وکیع نقل است: اولین عامل برکت در حـدیث، امـانت دادن کتاب لازم آن است به این و آن و از سفیان ثوری روایت شده به آن کس که در راه علم بخل ورزد، به یکی از این سه مورد دچار گردد فراموشی و فراموشکاری،مرگ، غیر قابل استفاده بودن یا از بین رفتن کتاب، مردی به ابو عتاهیه گفت: کتابت را بـه مـن عـاریه مـی‌دهی جواب داد من از این کار خوشم نمی‌آید، ابو عـتاهیه گـفت، مگـر نمی‌دانی بزرگواری‌ها در گرو تـحمّل دشـواریـها است و از چـنین برخود سخت گرفتن‌ها آدم به فضایل مـی‌رسد پس از امـانت دادن

کتابت به دیگران مضایقه نکن.

۳ـ تشکر از آن کس که کتابی را به ما امانت می‌دهد جزو مستحبات است.

آنچه در این چند صفحه آمد، مختصری بود در ارتباط با آداب معلّم و متعلّم، اگر چه نسبت به این و جیزه طولانی و مفصّل می‌نمود، ولی به نسبت آنچه که حق‌و حقیقت است اندک محسوب می‌گردد و منظور من هم از ذکر اینها، اشاره‌ای کافی برای طالب علم بوده است. و بالله التوفیق

## آداب فتویٰ و مفتی و مستفتی

مطالب مربوط به این فصل از اهمیّت بسزایی برخوردار است و مورد نیاز همگان می‌باشد و بسیاری از یاران ما، کتابهایی در این باب تألیف کرده‌اند از آن جمله:

۱ـ ابوالقاسم صمیری شیخ صاحب الحاوی

۲ـ خطیب ابوبکر الحافظ بغدادی

۳ـ شیخ ابو عمر و بن صلاح

که هر یک مطالب مهمی را در این مورد گردآوری نموده‌اند که من پس از مطالعه آثار آنها، خلاصه‌ای مناسب و مفید تهیه کرده و سخنان زیبای دیگران را به آن افزوده‌ام.

بدان، افتا (فتوی دادن و نظر دادن) کاری بس دشوار و مهم است اما پر فایده زیرا مفتی نیز وارث انبیا(صلوات الله علیه اجمعین) است و کار او از واجبات کفایی محسوب می‌شود. لیکن چون هر آن احتمال اشتباه و لغزش در آن است از اینرو گفته‌اند: مفتی همواره تحت نظر خدای تعالی است.

از ابن منکدر نقل است: عالم در فاصله بین خدا و مردم قرار گرفته و میانجی آندو است، باید بدانند و توجه کنند که چگونه میانجی‌گری می‌کنند. از بعضی از گذشتگان نقل شده که هر یک به دلایل زیادی از فتوی خودداری کرده‌اند. از آن جمله است: از

عبدالرحمن بن ابی لیلی نقل است که گفت: من یکصد و بیست تن از انصار و اصحاب حضرت رسولﷺ را دیده‌ام که وقتی از آنها سؤالی می‌شد و فتوایی می‌خواستند تا نظری ابراز دارند خودداری می‌کردند و هر یک به نوعی می‌خواستند که از دیگری بپرسند و همیشه دوست داشتند که یک نفر دیگر جواب مناسبتری داشته باشد.

از ابن مسعود و ابن عباس رضي الله عنهما آمده: آنکس که به هر سؤالی جواب دهد و نظر خود را قاطعانه اعلام دارد دیوانه است از شعبی و حسن و ابی حصین[1] نیز نقل است اگر کسی سؤالی می‌کرد و به عمر بن خطاب رضي الله عنه گفته می‌شد اهل بدر را برای آن می‌طلبید.

از عطاءابن سائب تابعی نقل شده که گفت: گروههایی را دیده‌ام که اگر از یکی از آنها مسأله‌ای می‌پرسیدند، جواب می‌دادند در حالیکه سراپا غرق در دلهره و ناراحتی بودند.

از ابن عباس (محمد بن عجلان نقل است، اگر عالمی در غفلت و تغافل قرار گرفت، معلوم نیست چگونه بمیرد سفیان بن عیینه گوید: آنهایی که بر فتوی روی می‌آورند کم دانش‌ترین آنهایند.

از شافعی نقل شده: اگر مسأله‌ای را از او می‌پرسیدند و جواب نمی‌داد و می‌گفت می‌اندیشم ببینم بهتر آنست که سکوت کنم یا پاسخ دهم.

اثرَم می‌گوید: شنیده‌ام که احمد بن حنبل رحمه الله بیشتر «لا ادری» را

---

۱- همه جزو تابعین معروف هستند.

بر زبان می‌آورد در حالیکه او بر نظرهای دیگران آگاه بود هیثم بن جمیل گوید: مالک را دیدم که چهل و هشت سؤال از او کردند در مقابل سی و دو مورد، لا ادری «نمی‌دانم» گفت از مالک نقل است که پنجاه سؤال از او می‌کردند، هیچیک را پاسخ نمی‌داد و می‌گفت، وقتی می‌خواهد نظر خود را در باره یک سؤال بیان دارد، باید خود را در برابر دوزخ و بهشت قرار دهد، ببیند راه رستگاری در کدام است آنگاه به جواب می‌پرداخت، و بیشتر «لا ادری» را بر می‌گزید، و اگر گفته می‌شد این سؤال و مسأله‌ای آسان و کوچک است خشمگین می‌شد و می‌گفت، در علم، مطلب کم اهمیت و آسان وجود ندارد.

امام شافعی گفته است: امکاناتی که خداوند برای افتا در ابن عینیه فراهم آورده بود در کسی دیگر ندیده‌ام و حال آنکه او در مورد پاسخگویی و استفتا، سکوت را اختیار می‌کرد.

ابو حنیفه گفته: اگر کسانی نبودند که علم را به نابودی کشند، من هیچگاه به افتایی اقدام نمی‌کردم، برای دیگران آسان و برای من گناه خواهد بود، سخنهایی دیگر در این زمینه نقل شده از جمله صمیری و خطیب گفته‌اند به کسانی که بر فتوا حریص‌اند و برای آن می‌کوشند و استقامت نشان می‌دهند اگر چه کم توفیق و مضطرب خواهند بود، یاری خداوند و عون الهی نزدیکتر است و شایستگی در جواب بیشتر، به سخن حضرت رسول‌اکرمﷺ استدلال کرده‌اند لا تُسال الامارة فانَک ان اعطیتها عن مسألة و کلت الیها و انِ اعطیتها عن غیر مسألة اعنت علیها (با درخواست، سرپرستی و اجرای آن را به دوش می‌گیری و بدون درخواست به عنوان یاور، خواهی بود.)

خطیب گوید: امام و رهبر اسلامی باید حال و احوال، مفتی‌ها را مورد بررسی کامل قرار دهد آنکس که شایستگی این امر را دارد، تائید کند. و کسانی را که شایستگی چنین کاری را ندارند از آن باز دارد و مورد مؤاخذه قرار دهد برای شناخت آنها، از دانشمندان و اندیشمندان روزگار خود تحقیق کافی بعمل آورد که چه کسی برای مفتی مناسبتر است و به سخن آنهایی که مورد اطمینان هستند اعتماد نماید. از امام مالک رحمه الله نقل می‌کند هیچگاه به افتا نپرداخته‌ام مگر هفتاد نفر شایستگی مرا در آن مسأله تائید کرده باشند، در روایت دیگر گوید به فتوا نپرداخته‌ام مگر اینکه از کسیکه بیشتر از من می‌دانسته سؤال کرده باشم و او مرا در این کار شایسته دانسته باشد و همواره کسی می‌تواند به همچو امری اقدام کند که فردی داناتر و عالمتر از او شایستگی او را تائید نماید.

در باره ویژگیها و اخلاق مفتی گفته‌اند: مفتی باید در ورع و تقوا و دیانت شهرت لازم را داشته و از نظر دیگران از نظر پرهیزکاری مورد تائید باشد، مالک رحمه الله هم از استادش ربیعه نقل می‌کرد و هم خود چنین بود، آنچه را که مردم برای هر شخصی مفتی لازم می‌دانند او بدان‌ها عمل می‌کرد و شرط عالمیت را این می‌انست که باید از نظر مردم، شرایط کار را به تمام دارا باشد.

دیگر اینکه مفتی باید مکلّف مسلمان، مورد اطمینان، دور از هرگونه تباهکاری و کارهای خلاف مروّت و جوانمردی بوده، آگاه و با سلامت نفس و عقل و محکم رأی و ابتکار و اهل استنباط و روشنفکر و تیزهوش باشد، مرد یا زن، آزاده یا برده، کور یا کنگ

(البته در صورت توانایی بر نوشتن)، مهم نیست.

شیخ ابو عمر و بن صلاح نظرش این است که باید مفتی در افتا همچون راوی، از خویشاوندی و دوستی و دشمنی و حب و نفس و سود و زیان چشم بپوشد، زیرا مفتی مانند پیام آور و صاحب شریعت است فرد خاصی منظور نظر او نیست او نه مانند گـواه و شاهد در قضایاست، نه مانند قاضی اجباری دارد، می‌گوید: صاحب حاوی بیانی دارد چنین است: اگر مفتی در افتایش، فقط یک نفر را در نظر داشته باشد، معاند محسوب است و همه بر آنند که فاسق فتوایش درست نیست و زمانی فتوا بر او لازم می‌گردد که نیاز به اجتهاد شخص او باشد و به آن عمل شود در مورد مستور العداله که عدالت او آشکار نیست و فسقش هم ثابت نشده، دو نظر است غالب فتوای او را قبول کرده‌اند حکم این قضیه را بمانند حکم نکاح منظور داشته‌اند. صمیری گوید: فتوای خوارج و کسانه که نظرات مختلف دارند تا زمانی که به خاطر کار یا بدعت آنها به فسق و ناروایی عمل تکفیر نشده باشند، اشکالی ندارد. ولی کسانی که سبّ و دشنام به صالحین گذشته را برنامه کار خود قرار داده‌اند شایستگی همچو عملی را ندارند و نظرشان مردود شناخته می‌شود. در مورد قاضی هم به نظر استاد ابوحامد فتوایش چون فتوای دیگران است آن هم فقط در مورد عبادات در رابطه با کار قضاوت نظرها مختلف است ابن منذر می‌گوید: فتوا در امر شریعت برای آنها مکروه شناخته شده ولی نظر شُریح این است: که من قضاوت کرده‌ام ولی اهل فتوی نبوده‌ام.

## طبقات و انواع مفتی و مجتهد

ابوعمرو گوید، مفتی یا مستقل است یا نیست، یعنی مطلق محسوب می‌شود یا غیر آن

نوع اول، شرایطش غیر از آنچه گذشت، عبارت است از توانمند بودن بر شناخت ادلّه و منابع احکام شرعی از قرآن، سنّت، اجماع، قیاس و هر چه مربوط به آنها می‌شود که در کتاب‌های فقه بیان شده است.

دیگر اشراف آگاهی او به شرائط و دلالات و چگونگی اقتباس و استخراج احکام و هر آنچه که در اصول فقه مذکور است و آشنایی با علوم قرآنی و موارد حدیث و بحثهای ناسخ و منسوخ و موارد آن، آگهی بر علم نحو و لغت و اشتقاق و تصریف و نظرات اهل فن تا آنجا که به کارش مربوط می‌شود به صورت تحقیق و محققانه بتواند آنها را دنبال کند و به مسائل فقهی و ریشه‌یابی آنها بپردازد، یقیناً کسی که اوصاف یاد شده را دارا باشد مجتهد مطلق و مفتی مستقل خواهد بود، او دیگر مستقلاً و بدون استفاده از تقلید و پای‌بندی به یک نظر و مکتب خاص، موارد را بررسی کرده نظر خواهد داد، ابو عمرو اضافه می‌کند اگر علاوه بر موارد فوق، از حفظ بودن مسائل فقهی را در نظر نگرفته‌ام به این دلیل است که شرط مقام اجتهاد

نیست، فقه هم نتیجه اجتهاد است پس در این مورد هم منظور نخواهد بود (شرط الشیء لا تأخّر عنه)، اما استاد ابو اسحاق اسفراینی و ابو منصور بغدادی و چند تن دیگر از علمای وقت آنرا شرط لازم برای فتوا قرار داده‌اند. همانطور حضور ذهن داشتن در همه موارد احکام هم شرط نمی‌باشد، به خاطر داشتن و اشراف بر اعظم مسائلی که موجب درک و بیان دیگر مسائل می‌نمود نیز کافی دانسته شده است، و باز هم اختلاف نظری است که آیا دانستن علم ریاضی برای تحقیق و توضیح مسائل فقهی مربوط به آن شراط محسوب می‌گردد یا خیر، بیشتر آنرا منظور داشته‌اند در هر حال آگاهی از علوم یاد شده برای مفتی مطلق لازم اما در مورد مفتی خاص فرضاً در مورد حج یا ارث اطلاعات لازم تخصّصی کفایت دارد.

نوع دوم، مفتی غیر مستقل، از آنجا که زمانها می‌گذرد و مفتی مستقلی به چشم نمی‌خورد، کار فتوا و اجتهاد به پیروان از ائمه پیشین واگذار می‌گردد که آن هم چهارگونه خواهد بود:

۱ـ کسی که مقلّد پیشوای خود نیست و مذهب و مکتب او را دنبال نمی‌کند و از دلایل او بهره زیادی نمی‌برد و خود یک نوع استقلال رأی دارد. اگر تابع فرد قبلی است به دلیل طریق اجتهاد اوست. استاد ابو اسحاق این مورد را در باره این بزرگان یاد می‌کند که یاران امام مالک رحمه الله احمد و داود و بیشتر حنفی‌ها مقلّد مذاهب ائمه خود هستند، بعد می‌گوید؛ محققان راهی را برگزیده‌اند که ائمه

ما انتخاب کرده‌اند و به مذهب امام شافعی روی آورده اما نه به عنوان مقلّد بلکه چون اجتهاد و قیاس او را مهمترین راه و وسیله دانسته و چون ناچار از اجرای آن بوده‌اند که به شیوه امام شافعی معرفت احکام را پیش گیرند.

ابو علی سنجی چنین یاد کرده، ما از امام شافعی تبعیت کرده‌ایم نه کسی دیگر، چون اقوال او را برتر از اقوال دیگران دانسته‌ایم نه اینکه از او تقلید کرده باشیم. این بیان همان مضنون مطلب امام شافعی و بعد از او «مزنی» است که در آغاز کتاب مختصرش آورده که از تقلید به او یا کسی دیگر دوری جسته است.

ابو عمرو اضافه می‌کند: ادعای عدم تقلید از آنها به طور مطلق فهمیده نمی‌شود و چنانکه آمده که بعد از امام شافعی، دیگر مجتهد مستقلی یافته نشده ـ البته فتوای مفتی در این حالت بمانند فتوای مفتی مستقل خواهد بود.

۲ـ مجتهد مقیّد به مذهب امام خود است امّا در بیان اصول و دلایل، تابع او نبوده و نیست اگر چه در انتخاب قواعد و دلایل از حدود او تجاوز نخواهد کرد. در این صورت باید به مسائل فقه و اصول و ادلّه احکام تفصیلی آگاه بوده بر شناخت مسالک قیاس و معانی آن تخصص داشته بتواند به استنباط حکم موفق گردد و در موارد غیر نص از اصول مسلم در نظر پیشوایش پیروی خواهد کرد با اینکه از رنگ تقلید بدور نیست. سپس نص امام خود را اصل قرار می‌دهد همانطور که برای مجتهد مطلق نیز از نص شریعت بهره

می‌جوید. اغلب در بیان حکم، دلیل امامش را کافی می‌داند و از معارضها بحثی به میان نمی‌آورد. این راه و رسم اصحاب وجوه و بیشتر ائمه است، پیروی کننده از این نوع مجتهدان، در واقع مقلدین امام آنها محسوب‌اند نه مقلدین خود آنها و کار این نوع مفتی‌ها فرض کفایی محسوب نمی‌شود.

۳ـ کسی است که به مرتبه مفتی در مذهب و اصحاب وجوه نرسیده امّا خودش می‌تواند نظر دهد ضمن اینکه مذهب امام خود را در نظر دارد و آگاه بر ادلّه اوست و در نوشتن و بیان و آماده کردن و برتری دادن نظریات او بر نظر دیگران توانایی کافی را دارد، اگر چه از جهت مقام پایین‌تر باشد، چون در حفظ مذهب و تحقیق و استنباط و شناخت اصول و امثال آن به درجه مافوق نمی‌رسد. بیشتر متأخرین تا اواخر دهه چهارم چنین بوده مصنفهایی هستند که مذهب پیشینیان را مرتّب و مدوّن کرده و کتابهایی به رشته تحریر در آورده‌اند...

۴ـ در حفظ مذهب و نقل و درک و توضیح مشکلات بکوشد امّا در مورد بیان ادلّه و تحریر، قیاسهایش ضعف داشته باشد، در این صورت نقل و فتوایش در زمینه نوشته‌های مذهب امامش قابل اعتماد است(۱)

---

۱- در ذیل مسائل فوق که برگردانی مختصر از آنها آورده شده دو مطلب زیر از دو کتاب دیگر درج می‌گردد(مترجم):

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

مراتب فقها: ۱ـ فقهای مستقل (مجتهدان مطلق): فقیه مستقل یا مجتهد مطلق کسی است که در اهم شروط لازم جمع باشد، این گروه خودشان مستقلاً احکام را از کتاب و سنّت و سایر ادلّه استخراج می‌کنند و پیرو کسی نیستند و فرض کفایه اجتهاد به آنان حاصل شود مانند فقهای صحابه و تابعین مثل سعید بن مسیب و ابراهیم نخعی .... ابو حنیفه و مالک و شافعی و اوزاعی و احمد...

۲ـ فقهای غیر مستقل (فقهای منتسب): این گروه ممکن است بر یکی از چهار حالت زیر باشند:

الف ـ فقهای مجتهدی که نه در مذهب و نه در دلیل از کسی تقلید نمی‌کنند لکن روش اجتهاد یکی از ائمه را برای خود برگزیده‌اند، اینان مانند مجتهدان مستقلند و فرض کفایه به آنان ادا می‌شود و در خلاف و اجماع معتبرند.

ب ـ مجتهدانی که به مذهب امامی از ائمه مقیّدند و با اینکه مستقلاً می‌توانند ادلّه را تقریر کنند از اصول و قواعد امام خارج نمی‌شوند، مثل اکثر اصحاب وجوه در مذهب شافعی ـ ظاهراً باید گفت فرض اجتهاد به اینان نیز بجا می‌آید.

ج ـ کسانیکه به رتبه سابق نرسیده‌اند، لکن مذهب امام را می‌دانند و می‌توانند ادلّه مسایل را تقریر کنند و قوی را بر ضعیف ترجیح دهند، اینان را اصطلاحاً، مجتهدان مرجّح گویند.

د ـ کسانیکه حافظ مذهب امامی از ائمه‌اند و واضح و مشکل آن را می‌دانند لکن در تقریر ادلّه و تحریر قیاس مذهب ضعیفند، این دو گروه اخیر، آنچه فتوی دهند بنابر مسطورات کتب مذهب خواهد بود و به امام منسوب می‌شود. اما کسانی که از این درجه کمترند و فقط می‌توانند کتب مذاهب را بخوانند و فهمی سطحی از آن داشته باشند و توانایی شناخت قوی و ضعیف را ندارند و با استدلال آشنا نیستند و متعبّد به عبارت کُتُبند... فتاواشان قابل اعتماد نیست.. «مبانی فقه: عبدالکریم احمد محمدی ص ۲۳۸ ... ۲۴۰»

اجتهاد از نظر حکم چهار قسم است: واجب عینی ـ واجب کفایی ـ مندوب و حرام:

واجب عینی، اجتهاد در مسأله‌ای است که از مجتهد سؤال شود و بیم از بین رفتن آن مسأله در میان باشد .

واجب کفایی، اجتهاد در مسأله‌ای است که بیم از بین رفتن آن وجود نداشته و مجتهد دیگری همردیف او موجود باشد.

مندوب، اجتهادی است که در مقابل دلیل قطعی بعمل آید. «اصول فقه شافعی ابو الوفا

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

# احکام مفتیان

۱ـ افتا فرض کفایه محسوب می‌شود زمانی که از او سؤال بشود و در آن محل غیر از او کسی دیگر نباشد، او باید جواب بدهد اما اگر کسی دیگری باشد و هر دو در آن نقطه باشند پاسخ دادن فرض کفایه محسوب می‌گردد. و اگر جز او کسی دیگری در آن ناحیه حاضر نباشد، بنا به قول اصح (از جمله نظر ابن ابی لیلی) فرض عین نخواهد بود به نظر عده‌ای دیگر مثل شهادت واجب عینی می‌شود، اگر مسائلی عامی از چیزی که اتفاق نمی‌افتد سؤالی کند، جواب

---

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)
کانیمشکانی ص ۲۴۰»

مجتهد مطلق، کسی را گویند که در تمام ابواب فقه، فتوی دهد، بعد از او مجتهد مذهب است و آن مجتهدی است که بر قواعد مذهب امام و پیشوای خود احاطه و اطلاع داشته احکام را از نصوص و تصریحاتیکه پیشوای مزبور در مسائل فقه اظهار داشته است، استنباط و استخراج نماید که نباید از نص پیشوای خود عدول کند. بعد از او مجتهد فتوی است و آن مجتهدی را گویند که در مذهب پیشوای خود متبحّر بوده، بتواند از دو قول او، یکی را بر دیگری ترجیح دهد... «اصول فقه شافعی کانیمشکانی ص ۲۴۳».

بنا به مذهب مختار، کسیکه به واسطه اشتهار به علم و عدالت، اهلیت فتوی داشته باشد، یا بواسطه انتصاب به مقام افتا، ظنّ اهلیّت در باره او برود و مردم هم برای فتوی به او مراجعه کنند، می‌توان در مسائل شرع از او استفتا نمود.

شخص عوامی که در یک مسأله از مجتهد استفتا کرده باشد، حق دارد مأخذ فتوی را از مفتی استعلام نموده و مفتی هم بهتر و شایسته‌تر آن است، مأخذ فتوای خود را از نظر ارشاد و اطمینان خاطر او بیان نماید. «اصول فقه شافعی ابوالوفا کانیمشکانی کردستانی صفحه ۲۵۰».

دادن به او لزومی ندارد.

۲ـ اگر در مورد مسأله‌ای پاسخی داد و فتوایی صادر کرد سپس از نظر خود به دلیلی برگشت، اگر مستفتی از رجوعش آگاه باشد و به مورد اول عمل نکرده باشد عمل به مورد دوم درست نیست، همانطور اگر با فتوای او کسی عقد ازدواج را جاری کرد و دوام یافت، آنگاه مفتی نظرش تغییر کرد، جدایی طرفین نکاح لازم می‌آید. یا چنانکه به فتوای او کسی را به قبله تعیین شده او نماز خواند اما در فاصله نماز او نظرش تغییر کرد و دلیلی قاطعی هم داشت، مستفتی باید از کار نخستش دست بکشد اما در مورد اجتهاد چنین نیست چه اجتهاد با اجتهاد دیگر نقض نمی‌گردد تفصیل این مطلب را صمیری و خطیب و ابو عمرو در کتاب خود آورده‌اند. ابو عمرو گوید: اگر مفتی بنا به مذهب امامش فتوایی داد سپس به دلیل اینکه او خلافی برای نص امام را در نظر داشت، از پیروی امام دست بر دارد و فتوای قبلی را پس بگیرد اگر چه جنبه اجتهاد هم داشته باشد زیرا نص مذهب امام او در حقش بمانند نص شارع است در مورد مجتهد مستقل. اما اگر مستفتی، از تغییر نظر مفتی خبر نداشته باشد و همچو گذشته عمل کرد، اشکالی ندارد و بر او گناهی و دستوری نیست، فقط لازم است که مفتی قبل از عمل یا بعد از عمل به مورد قبلی، به او خبر بدهد. تا آنجا اگر بنا به دستور و فتوا او کاری کرده که موجب اتلاف و تضییعی شده است و خلاف آن دستور ثابت گشته بنا به نظر استاد ابو اسحاق اگر شخصی مفتی شرایط فتوا

را داشته باشد ضامن آن مسأله است و اگر نه خیر چون در مورد دوم مستفتی مقصر شناخته می‌شود که به غیر اهل مراجعه کرده است...

۳ـ تساهل و سهل‌انگاری و مسامحه در فتوا ناروا و حرام است و اگر مستفتی بداند که مفتی مسامحه کار است استفتا از او موجب گناه و امر حرامی است، از موردهای تساهل این است که تثبت نداشته و یا قبل از تحقیق و دقت نظر در فتوا شتاب کرده باشد، البته سرعت در پاسخ برای موارد تکراری اشکالی ندارد دیگر از موارد تساهل، داشتن اغراض و انگیزه‌های نارواست که او را به دستاویز قرار دادن حیله‌ها و چاره‌اندیشی‌های حرام یا مکروه وادارد تا طرف را به نحوی از مخمصه نجات دهد یا کسی را در یک تنگنا بگذارد، اما اگر نیّت، انگیزه‌اش امر درستی باشد، و به این دلیل به چاره‌اندیشی مناسب بپردازد روشی خوب به جهت حل مسائل است قول سفیان را در این مورد این است: علم نزد ما، آسانگیری و چاره اندیشی مطمئن است.

۴ـ مفتی، در مواقعی که اخلاقش متغیر است و یا گرفتاری دارد با مواردی از قبیل خشم، گرسنگی، تشنگی غم و شادی غیر عادی، خواب آلودگی، ناراحتی، بیماری و هر آنچه که او را از خودبیخود می‌کند و اعتدال مزاج و نظر او را متغیر می‌سازد، او را از فتوا باز می‌دارد روبرو است، از فتوا بپرهیزد، البته اگر افتایی درست در همچو مواردی صادر شود غلط و ناروا نخواهد بود.

۵ـ بهتر است که در برابر فتوا پولی یا عوضی گرفته نشود و جنبه

تبرّعی داشته باشد مگر در مواردی که مثلاً از بیت‌المال برای او (حقوقی) تعیین گردد آن هم در حد تأمین وسیله معاش، لذا برای کسیکه امکانات زندگیش فراهم باشد، اجرت گرفتن در این مورد صحیح نیست.

در مورد هدیه و قبول آن نیز نظرها مختلف است، چه بسا حالت رشوه پیدا کند که قطعاً در آن مورد حرام خواهد بود. خطیب نظرش این است اگر کسی رسماً برای تدریس فقه یا فتوا در احکام انتخاب می‌شود، باید از حقوق بیت‌المال یا دولت تأمین شود تا به حرفه‌ای دیگر روی نیاورد، از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که به همچو اشخاصی در سال یکصد دینار حقوق می‌دادند.

۶ـ در موردهای سوگند و اقرار و امثال آن فتوا صحیح نیست مگر اینکه خود مفتی اهل آن شهر و دیار و آشنا به الفاظ و کلمات آنجا باشد.

۷ـ برای مفتی که به کتابهای امامش رجوع می‌کند، بر اوست که جز به کتابهای موثوق، به و صحیح روی نیاورد و قاطعانه بداند که آن مرجع صحیحترین و درست‌ترین باشد و گرنه باید دقت کافی و تحقیق لازم را بعمل آورد و به صرف نقل و حکایت قناعت نکند و از نمونه‌ها و نظرات استفاده لازم را بنماید[۱]

۸ـ اگر در مورد مسأله‌ای فتوا داد، آنگاه مورد مشابه آن اتفاق

۱- در این موارد به دلیل عدم تفصیل، از نظرهای مختلف و مثالها، تلخیص بعمل آمده است.

افتاد، در صورتی که مفتی مستقل باشد یا داشتن دلیل کافی و درست، در مورد دوم هم نظر خواهد داد، اگر دلیل روشن و مذکور نباشد ولی خلاف آن هم ثابت نشده باشد باز هم افتایش درست است، اما در هر حال دقّت و گاه تجدید نظر لازم است. مواردی مانند تجدید تیمم و یا انتخاب قبله برای بار دوم نیز معمولاً اینطور است.

۹ـ مفتی در جواب استفتا، نگوید، در این مورد اختلاف نظر است یا دو نظر موجود است و راههای مختلف وجود دارد.... چون مستفتی بیان و جوابی را لازم دارد که به آن عمل کند پس باید پاسخ قاطع و روشن باشد، اگر به همچو جوابی قادر نیست از آن صرفنظر نماید.

## آداب فتوی

۱ـ مفتی باید پاسخ را طوری بیان کند که هرگونه اشکال مستفتی را رفع نماید، در پاسخ شفاهی رعایت کوتاهی و اختصار و اگر زبان مستفتی را نمی‌داند بیان و کلماتی را که او می‌فهمد مراعات دارد و در موارد کتبی مطلبی را دریغ ندارد اگر چه مورد خطرناک و مهم باشد قاضی ابو حامد از نوشتن فتوی به صورت کتبی گریزان و هراسان بود صمیری گوید، از آداب فتوی نیست که حتماً فتوی به خط مفتی باشد ولی یقیناً باید گفته او را که املا می‌کند بنویسد و خود آن را بازبینی کند شیخ ابو اسحاق شیرازی سؤال را روی برگه‌ای می‌نوشت و سپس جواب را یادداشت می‌کرد، البته ترتیب سؤال و جواب و هر سوال در جای خود با پاسخ مناسب باید رعایت گردد، جابجایی و عدم ترتیب هم [اگر اشکالی ایجاد نکند] مانعی ندارد این آیه را فراموش نکنیم که چه جالب به دنبال هم مسائل بیان شده (یَوْمَ تَبْیَضُّ وجوهٌ و تَسْوَدُّ وجوهٌ فامّا الذین اُسوَدَّتْ)[۱][۲] در موارد که سؤال مفصّل باشد، جواب مطلق و ساده

---

۱ـ سوره آل عمران ـ آیهٔ ۱۰۶

۲- یَوْمَ تَبْیَضُّ وجوهٌ و تَسْوَدُّ وجوهٌ فَامّا الذین اُسْوَدَّتْ وجوههم اَکَفرتُم بَعْدَ ایمانکم

(ادامه پاورقی در صفحه بعد)

اشتباه است، او می‌تواند وقتی که سائل حاظر است دقیقاً مطلب را بپرسد و در برگه‌ای بنویسد و آنگاه پاسخ را در ورقه‌ای دیگر یادداشت نماید این روش بهتر و روشن‌تر خواهد بود، باز هم مختار است که سؤالهای مفصل را یکی یکی و گاه رویهم جواب دهد [ در این مورد اختلاف نظرهایی هم است]..

۲ـ لازم نیست پاسخ سؤال را آنچنان که اتفاق افتاده بنویسد بلکه جواب آنچه در برگه سؤال آمده بنویسد و اگر خواست غیر از مورد نوشته شده را پاسخ دهد می‌تواند چنین بنویسد: اگر این مسأله چنین و چنان بود پاسخش چنان بود، علما و اهل فن، توضیح و اضافه نوشتن را در حد نیاز پرسنده مستحب می‌دانند در حدیث داریم (هو الطَّهُور مائه الحِلُّ مَیْتتُه) (آب دریا پاک است و هر آنچه از حیوانات دریایی نیز بدون ذبح از آن گرفته شود حلال می‌باشد)[۱]

۳ـ اگر مستفتی در درک و تفهیم اشکال داشت، او جانب نرمش و شکیبایی و بیان مناسب را فراموش نکند که ثواب و اجر بزرگی دارد.

---

(ادامه پاورقی از صفحه قبل)

فَذُوقوا العذابَ بما کُنتم تکفرون و اما ابْیَضَّتْ وُجُوهُهُم ففی رحمةِ اللهِ هم فیها خالدین «۱۰۶ ـ ۱۰۷ آل عمران » روزی که چهره‌های سفید و چهره‌هایی سیاه شود آنگاه به سیاهرویان گویند آیا بعد از ایمانتان روی به کفر آورده بودید پس عذاب را به خاطر کفری که ورزیده بودید بچشید و اما سپید رویان در بهشت رحمت الهی جاویدانند.

۱- ـ التاج ـ صفحه ۷۰ از جلد اول در توضیح این حدیث نوشته: سَالوا عن ماءِ الْبَحرِ فاجابَهم بطارتهِ و نهادهم ان میته حلال و هذا من محاسن الاجوبته، اینکه علاوه بر پاسخ پاکی آب دریا، از پاکی حیوانات دریایی نیز سخن رفته است یک نوع حُسن جواب است. «مترجم»

۴ـ در نوشته‌های مسائل و سؤالها کمال دقّت داشته باشد از اول تا آخر آنرا در مدّ نظر گیرد چه بسا خلاصه یا اصل مطلب در آخر نوشته آمده باشد و او از آن بی‌خبر بماند، صمیری گوید آگاهان نظر داده‌اند که دقّت در مسأله آسان باید بمانند مسأله مشکل باشد آنچنان که محمّد بن حسن چنان عمل می‌کرد اگر کلمه‌ای اشکال انگیز و غیر واضح در آن دید از پرسنده بپرسد و آن را حلاجی کند یا اگر نارسایی داشت، حاشیه لازم و توضیح کافی را از یاد نبرد، موارد اشتباهی را اصلاح کند، جاهای خالی و سفید از کاغذ را با خط‌ها و ضربدرها محدود نماید، زیرا ممکن است پرسنده از آن‌ها سوء استفاده نموده پس از پاسخ، تغییراتی در عین سؤال وارد آورد چنانکه قاضی ابو حامد مرورودی را دچار دردسر کردند.

۵ـ بهتر است که مطلب را برای حاضران در مجلس اگر شایستگی آن را داشته باشند بخواند و در نهایت ملایمت با آنها مشورت و بحث کند. تا اگر شاگردان و کسانی برای یادگیری و پیروی از همچو موردی باشد استفاده کنند و مواردی که لازم دارند بدانند مگر در مسائلی که آشکار کردن آن به ضرر مسائل و یا بر خلاف نظر او بوده یا مایه اشاعه فساد شود.

۶ـ پاسخ را با خطی روشن نه زیاد ریز و نه درشت در نهایت دقّت و روشنی با عباراتی واضح و درست که همگان بفهمند «عوام و خواص پسند» برخی از اهل فن اشاره کردند، بهتر آن است که با یک قلم و یک خط باشد تا از هرگونه تقلّب و اشتباه انگیزی بدور باشد،

صمیری گوید، از آنجا که خداوند تعالی مسائل دینی را در کشف حمایت خود دارد کمتر در کار و بار مفتیان تقلّب روی می‌دهد، پس از پایان مقال بار دیگر مطالب نوشته شده را به دقّت بازبینی کند.

۷ـ برخی نوشتن از طرف راست و برخی از وسط ورقه پیشنهاد کرده‌اند در هر حال بالای بسم الله... چیزی نوشته نشود، و دعا و عبارت لاحول و لاقوة الا بالله و استعانه و نام خدا و حمد او تعالی و صلوات بر پیامبرﷺ سرآغاز مناسب و مستحبّی است و آنگه بگوید: (ربِّ اشرحْ لی صدری)[1] یا الحمدُللهِ چون حدیث داریم (كلَ اَمرٍ ذی بالٍ لا یبدأ بالحمد للهِ فهو اجذم) (هر امر مبارکی اگر با الحمد شروع نشود بی‌برکت خواهد ماند) در آخر آن عبارت بالله التوفیق، یا واللهُ اعلم، یا واللهُ الموفّق را از یاد نبرد.

ذکر عباراتی از قبیل، پاسخ مطلب از نظر ما ـ یا، آنچه که ما می‌دانیم و می‌گوییم این است و مانند آن اشکالی ندارد. بعد از پایان نامه، بنویسید که فلان ابن فلان... نام و مشخصات خود را فراموش نکند. اگر خطاب پادشاه یا ولی امر است دعای لازم نیز در آغاز آورده شود.

۸ـ جوابش مختصر و مفید باشد، آگاهی با آری و نه، درست یا غلط، صحیح یا باطل نیز کافی است.

۹ـ اگر سؤالهای از این نوع باشند: کسیکه بگوید من از حضرت

---

۱ـ سوره طه ـ آیهٔ ۲۵

محمد بن عبدالله راستگوترم ـ یا بگوید نماز بازیچه‌ای بیش نیست و امثال آن، فوراً ننویسد: این شخص مُهدّرا الدم و قتلش واجب است بلکه بگوید اگر واقعاً این طور گفته پس باید او را به توبه وادارند و توبه‌اش هم قبول است و در صورت عدم توبه مجازات و کیفر را بیان کند...

۱۰ـ اگر ورقه جوابیه کوچک بود بقیه‌اش را در روی کاغذ دیگر ننویسد که بسا موجب سوء استفاده شود و همانطور که گفته شد، جای خالی و فاصله‌ای که مایه تباهی و کم و زیاد کردن مسأله باشد ایجاد نکند.

۱۱ـ اگر مفتی دانست که پاسخ او بر خلاف خواست مستفتی است و پرسنده به نوشتن و نوشته او راضی نیست به پاسخ شفاهی اکتفا کند، از اعمال نظر در فتوا به دلیل مخالفت با مستفتی و یا خوش آمد او باید دوری نماید و با بیانات خود فرصت و فرجه‌ای ایجاد نکند که از افتای او مفاهیم دیگر، له یا علیه حاصل شود...

۱۲ـ اگر مفتی مصلحت را در تغلیظ و تشدید بیان دارد، هر چند ظاهراً به آن هم راضی نباشد جهت اجرای آن مصلحت نوع بیان را طوری بیاورد که مسأله را مهم بگیرد، از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که از توبه قاتل پرسیدند، در جواب نوشت لا توبة له، قاتل توبه ندارد، یکی دیگر سؤال کرد: گفت توبه دارد، در توضیح چنین گفت در مورد اولی از ظاهر حال و احوالش چنین خواندم که قصد کشتن آدمی را دارد و در مورد دوم بالا به و زاری و ناراحتی سؤال کرد، من

هم او را ناامید نکردم... یا اگر در مورد سبّ و دشنام یاران حضرت رسولﷺ سؤال شود، روایت حضرت را توضیح دهد: مَنْ سبّ اصحابی فاقتلوه، تمام این مثالها در مواردی است که حالت توبیخی و ارشادی داشته باشد.

۱۳ـ در صورت تعدد سؤالها و اوراق استفتا، مفتی باید نوبت را مراعات دارد، مثل قاضی که همچو موردی را درنظر دارد، در صورت تساوی یا عدم شناخت اولویت، با قرعه و یا وسیله‌های دیگر ترتیبی قائل شود، در این موارد، زنان، مسافران در حال سفر، مقدّم‌اند...

۱۴ـ در پاسخ دقّت کند که از بیان او مشکلی یا مسأله‌ای تازه حاصل نشود مثلاً در مورد ارث، ذکر موانع ارث لازم نیست که خود با کمال راهنمایی سوء محسوب است، توضیحهای بی‌مورد گاهی تولید اشکال می‌کند مثلاً اگر مسأله عول عنوان می‌شود مانند مسأله منبریه (همسر و پدر و مادر و دو دختر) نگوید زن $\frac{۱}{۸}$ یا $\frac{۱}{۹}$ بلکه بنویسد $\frac{۱}{۸}$ به صورت عول یعنی $\frac{۳}{۲۷}$ یا مختصر بگوید او $\frac{۳}{۲۷}$ از ارث را می‌برد چنانکه حضرت علیؑ فرمود $\frac{۱}{۸}$ او $\frac{۱}{۹}$ شد، ... یا در مورد خواهر و برادر یا دختر و پسر مهمتر است بنویسد دخترها این میزان و پسرها آن اندازه را خواهند برد و اشاره به لِلذکر مِنِ حظّ الانثیین برای افراد عامی سؤال انگیز و مشکل ساز است. مختصر و مفید و بدون اشکال و خالی از بحث‌های افراطی بنویسد.

۱۵ـ اگر نامه استفتائیه را دید که نوشتهٔ مفتی دیگری در آن بود، با

نظر او هم موافق می‌نمود، با کشیدن خطی زیر مطلب خود، گفته خود را تائید کند، اما اگر خط کسی که شایستگی فتوی ندارد در آن بود، نظر صمیری این است که فتوای خود را کنار آن ننویسد، البته نگه داشتن آن برگه در نزد خود و ضبط کردن آن هم روا نیست.

اگر اسم کسی بود که او وی را نمی‌شناخت، بپرسد و نظر لازم را بدهد... صاحب الحاوی گوید برای مفتی مناسبتی ندارد که نسبت به جواب دیگران تعرّض و اهانت کند یا آنها را تخطئه نماید، بلکه شایسته است که فقط جواب مثبت یا منفی درست یا نادرستی را ذکر نماید.

۱۶ـ اگر مفتی به هیچ وجه مفهوم سؤال را درک نکرد و صاحب استفتا هم حاضر نبود، صمیری نظُرش این است با تذکر اینکه متوجّه نشدم بسنده کند، برخی معتقدند که چیزی ننویسد بهتر است، برخی دیگر می‌گویند باید صاحب فتوی را بطلبد تا کم و کیف مسأله را روشن سازد، به هر حال اگر متوجّه نشد آنرا به مفتی دیگر ارجاع نماید، اگر مسائل گوناگونی یاد شده بود می‌تواند به آنچه که قابل درک و روشن است پاسخ دهد و در مورد بقیه سکوت نماید و مثلاً بنویسد در مورد بقیه نظر و حرف دیگر یا تردید دارم...

۱۷ـ صمیری گوید، در افتا برای افراد عامی ذکر حجت و دلیل لازم نیست، اما در مورد فقها گفتنش اولی است مثلاً از نکاح بدون ولی سؤال شود بهتر است از گفته حضرت رسولﷺ (لا نکاح اِلاّ بولیّ،) نکاح درست نیست مگر به شرط بودن ولی... یا در مورد

رجوع در مسأله طلاق... از آیه قرآن: (وبُعولتهُنّ اَحَقُّ بردِهنّ)[۱] استفاده کند. در فتوی ذکر طریق اجتهاد و چگونگی قیاس، استدلال ... معمولاً لازم نیست، مگر در مواردی که اشکال و ابهامی باشد که بهتر است با شاره‌ای در توضیح آن بکوشد...

۱۸ـ شیخ ابو عمرو گوید اگر در مورد مسأله کلامی افتا شود، نیازی به توضیح نیست که مایه تعمق و اندیشه خطا و ناصواب برای کسانی که شایستگی رؤیت و درک را ندارند خواهد بود... به نظر برخی از جمله امام غزالی، هر کس عوام الناس و افراد ناآگاه را به چنین افکار و وسوسه‌ای دچار کند جزو ائمه دین نیست و گمراه خواهد بود. و کار آنها مانند کسی است که کودکی را که شنا نمی‌داند به عمق دریا بفرستد و غرق کند.

۱۹ـ صمیری و خطیب گویند اگر در باره تفسیر قرآن استفتا شود، مفتی در مورد احکام مثلاً صلاة الوسطی ـ ایام حیض ولایت نکاح ... پاسخ لازم را بنویسد اما اگر به احکام مربوط نمی‌شود از قبیل اهل رقیم، نقیر و قطمیر و... برگرداند و او را به مفسّرین و اهل تفسیر ارجاع دهد، البته پاسخ شفاهی اشکالی ندارد...

---

۱ـ سوره بقره ـ آیهٔ ۲۲۸

## آداب مستفتی «پرسنده و سوأل کننده»

۱ـ مستفتی کیست؟ هر کس به درجه افتا نرسیده باشد نسبت به مسائل احکام شرعی مستفتی و مقلّد یک مفتی خوانده می‌شود. تقلید پذیرش سخن و نظر کسی که در اجتهاد امکان اشتباه دارد و مقلّد با این عمل نظر او را صحیح می‌داند و خود را از اشتباه در امان می‌گذارد.

بر مستفتی است که در هر موردی که برایش پیش آمد حکم آن را نداند بپرسد، اگر در محل جغرافیایی خود مفتی نبود مسافرت و رفتن به جایی دیگر برای یافتن یک مفتی لازم است ولو فاصله‌اش هم زیاد باشد، در گذشته انسانها چقدر شبها و روزها در مخاطره گذرانده برای یافتن جواب یک مسأله به مسافرت‌ها رفته‌اند تا حقیقتی را در یابند.

۲ـ لازم است در باره شخصی که به او مراجعه می‌کند از شایستگی و اهلیّت او بپرسد، فقط عنوان و نسبت شخصی به عالم یا مدرّس بودن کافی نیست و پرس و جو در باره کسی که به شایستگی هم معروف است روا می‌باشد. از نظر برخی از متأخرین، تاکید یک مفتی و اقرار به شایستگی خودش کفایت دارد نه شهرت و آوازه او یا تواتر زیرا شهرت بین مردم حائز اهمیّت نیست چه بسا نیرنگ و شایعه باشد و تواتر هم در غیر محسوس و غیر مستند کفایت نمی‌کند، شیخ ابو اسحاقؒ در پذیرش اهلیت، خبر یک نفر عادل

را مقبول می‌داند و ابو عمرو می‌گوید علاوه بر عدالت، علم و بینایی و تشخیص هم منظور نظر باید باشد اما اگر دو نفر یا بیشتر برای استفتا باشند، آیا برای مستفتی اجتهاد در یافتن و انتخاب اعلم و اورع و اوثق لازم است یا خیر، دو نظر موجود است، بنا به نظر اول، لزومی ندارد و از هر کدام بخواهد می‌تواند بپرسد چون هر دو شایسته‌اند، نظر دوم این است واجب است تحقیق و اجتهاد کند.

در تقلید از مجتهدی که وفات یافته دو نظر هست، بیشتر آن را درست و صحیح می‌دانند چون مذاهب با وفات صاحب اجتهاد و مجتهد مذهب نمی‌میرد همانطور اگر فوت یک شاهد قبل از حکم به آن، حکم شهادت او را منتفی نمی‌کنند...

۳ـ آیا شخص عامی می‌تواند و اختیار دارد از هر مذهبی که می‌خواهد تقلید کند؟ پس از استفتا می‌تواند و مذهب او آن خواهد بود که انتخاب کرده است، از نظر مبنی دیگر اگر بر مذهبی باشد، مخالفت با آن را نباید بکند، اینها در صورتی است که منتسب به مذهبی باشد، اگر منتسب نباشد، نیز نظر است [بیشتر متذکر شده‌اند، بهتر است در نزد خود رجحانی جهت آن قائل شود ـ اصول فقه شافعی]

۴ـ اگر فتوای دو مفتی با هم تفاوت و اختلاف داشته باشد، پنج صورت حاصل خواهد کرد، اول، توجه به سخت‌ترین و شدیدترین آندو دوم به سبک‌ترین آسان‌ترین آنها سوم، اجتهاد کند و به فتوای اعلم و اورع توجه نماید چهارم، از مفتی دیگر بپرسد و از فتوای موافق تأیید شده پیروی کند پنجم، اختیار دارد هر کدام را انتخاب کند.

۵ـ اگر در محل زندگی او غیر از یک مفتی نباشد از افتای آن مفتی تبعیت کند.

۶ـ اگر مسأله‌ای را بپرسد و جواب آن را از یک مفتی حاصل کند، و دوباره عین آن سؤال و حادثه پیش آید، آیا سؤال و استفتای مجدّدی لازم است، دو نظر است، اول: سؤال کردن لازم است زیرا شاید رأی و نظر مفتی تا آن موقع عوض شده باشد نظر دوم این است، نیازی به استفتای دوم نیست و این نظر صحیح‌تر اعلام شده و اصل بر آن است که مفتی همان نظر را دارا می‌باشد.

۷ـ شخص می‌تواند خود شخصاً به استفتا و پرسش روی آورد و برود و بپرسد و می‌تواند شخص مورد اطمینانی را به نزد مفتی بفرستد و البته در این حالت اعتماد او به خطّ و جواب مفتی لازم است و جای هیچگونه تردیدی نیست

۸ـ مستفتی باید نسبت به مفتی کمال ادب را مراعات دارد در سؤال و جواب و بحث با او مؤدّب باشد، اشاره نکند، با سخنهای بی‌مورد نظیر: تو آن را نمی‌دانی، امامت کیست، شافعی‌ها کجایند؟ او را نیازارد نگوید دیگران و دیگری چنین گفتند یا اگر پاسخ مثبت است بنویس و گرنه ننویس.

در حالتهای نامناسب مثل ایستادن سرپا، گرفتاری و عدم فراغت، سؤال نکند، اگر می‌خواهد همه جوابهای سؤال خود را در برگه‌ای جمع کند و با هم داشته باشد، از مفتی مسن‌تر و عالم‌تر آغاز کند اما در غیر آن صورت مختار است از هر کس که می‌خواهد استفتا نماید. برگه استفتا را بزرگ و کافی برای جوابهای لازم انتخاب کند،

از ذکر دعای خیر برای مفتی خودداری ننماید...

صمیری گوید، اگر یک مورد باشد، عبارات: رحمک الله، رضی الله عنک، وفقک الله سدّدک و رضی عن و الدیک .. بنویسید، امثال این عبارت زیبا و شایسته نیست: رحمناالله و ایاک در مورد استفتایی که به اشخاص مختلف نظر دارد... رضی الله عنکم ... سدّد هم‌الله تعالی ... بنویسد دیگر اینکه سؤال و ورقه استفتا را آشکار و گشاده به او بدهد و بگیرد...

۹ـ نویسنده سؤال، سؤال را به صورت مناسب و خوب بنویسد، موارد لازم را روشن و با خط واضح دور از هرگونه اشتباه و تصحیف یادداشت کند، صمیری نظرش این است که نویسنده سؤال باید اهل علم باشد، شخص عامی، مفتی را به ارائه دلیل واندارد، نگوید، چرا چنین گفته‌ای اگر می‌خواهد در رابطه با مسأله مورد نظر اطمینان بیشتری حاصل کند به وقت دیگر یا زمان مناسب موکول کرده و به شیوه مؤدبانه روی آورد.

۱۰ـ اگر کسی سؤالی دارد و در دیار (شهرش) مفتی وجود نداشته باشد و اَحدی را نمی‌شناسد که ماجرا را برای او بگوید، به قول شیخ ابو عمرو، دوره فترت شریعت برای او محسوب می‌گردد و بمانند موقعیتی است که هنوز شریعتی را دریافت نداشته، و تکلیفی بر او نیست، والله اعلم

والحمد لله ربّ العالمین
پایان ترجمه ـ مرداد ۷۶
سیف الله مدرس گرجی

# فهرست مطالب